

سوره‌ی نیلوفر

ع. پاشایی

اشاره

سوره‌ی نیلوفر (سن: سدژمه پوندریکه - سوتزه،^۱ یعنی «سوتزه‌ی نیلوفرِ آبیِ دژمه نیک»؛ یکی از مهم‌ترین سوره‌های آیین بودای مَهایانه،^۲ به خصوص آیین بودای مردمی در چین و ژاپن. مکتب‌های تیئن-تایی^۳ (ژا: تِن‌دایی^۴) و نیچی‌رن^۵ مبتنی بر آموزهٔ آن‌اند؛ اما همهٔ مکتب‌های دیگر مَهایانه آن را به رسمیت می‌شناسند، چون حاوی تعالیم بنیادین مَهایانه، یعنی آموزه‌های سرشت متعالی بودا و امکان رهایی همگانی است. در مَهایانه عقیده بر آن است که این سوره، در قیاس با سوره‌های هینه‌یانه، که آموزه‌های آن ناقص است، شامل آموزه‌های کامل بوداست. نقل است که بودا این سوره را در اواخر دوران تعلیم‌اش شرح کرده است. این سوره در حدود سال ۲۰۰ میلادی مکتوب شد.

سورهٔ نیلوفر موعظهٔ بوداست بر کرکشن‌کوه، در حضور جمع کثیر جانداران مدرک. در این سوره، بودا این را روشنگری می‌کند؛ روش‌های بسیاری هست که یک موجود می‌تواند با آن به روشن‌شدگی برسد، اما اعتبار این روش‌ها موقتی است، و همه این راه‌ها اساساً یکی است، یعنی «گردونه‌ها»^۶ی شراؤ‌که‌ها،^۶ پرتیثکه بوداها،^۷ و بودی‌ستوه‌ها،^۸ جدایی‌شان فقط تا زمانی است که با توانایی‌های مختلف موجودات

1. Saddharmapuṇḍarika-sūtra

3. Tien-t'ai

6. śhrāvakas

4. Tendai

7. Pratyekabuddhas

2. Mahāyāna

5. Nichiren

8. Bodhisattvas

هم آهنگ نشده باشند. این سه گردونه (تری پانه)^۱ را بودا چون دستاویز خوب (اوپایه)^۲ تعلیم داد. اما در واقع، فقط یک گردونه هست، گردونه بودا، که راه به روشن شدگی می برد و هیینه یانه و مهاییانه، هر دو را در میان می گیرد.

این دیدگاه را بودا با تمثیل خانه در آتش به تصویر می کشد، پدری که می خواهد بچه های در حال بازی خود را نجات دهد. چون به فریاد او اعتنا نمی کنند، به هر یک متناسب با علاقه اش چیزی وعده می دهد، کالسکه بسته شده به گوزن، بُن، یا گاو میشی، مشروط به آن که بازی را رها کرده، خانه را ترک کنند. و آنگاه که در نتیجه این ترفند بچه ها از این خانه نجات می یابند، به هر یک از آنان کالسکه ای هدیه می دهد که گاو میش سفیدی آن را می کشد.

سوره نیلوفر همچنین بر اهمیت ایمان (شردا)^۳ به راه رهایی تاکید می کند، که به موجب آن بودایان و بوداسفان این توان را می یابند که به مؤمنان یاری رسانند. یک فصل مجزا به بوداسف اولوکیتشوره^۴ اختصاص دارد که در آن، مفهوم یاری بوداسفان به ویژه روشنگری می شود.

در سوره نیلوفر، بودا به مثابه شخص تاریخی مطرح نیست، بلکه تجلی دَرَمَه کاپه^۵ است، که وجودی ازلی و سرمدی است. همه موجودات این سرشت متعالی بودا را دارند و بنابراین می توانند یک بودا، یعنی به سرشت حقیقی خویش آگاه شوند.

نوشته حاضر، شامل دو بخش است. یکی، طرح کوتاه چهار فصل اول که خلاصه ای است منتور از فصول اصلی منظوم. مطالب طرح هر فصل، فهم اشعار را آسان تر می کند. بخش دوم، ترجمه ای است منتخب از فصل دوم این سوره با عنوان «دستاویزهای خوب» یا «وسيله های ماهرانه»، که فصل محوری آموزه های نظری بودا است.

بخش اول: طرح کوتاه چهار فصل اول

طرح فصل اول: دیباچه

فصل اول سوره‌ی نیلوفر معروف است به دیباچه (به چینی: سیو پین Hsü p'in، به ژاپنی: جو Jo). سوره‌ی نیلوفر هم مانند بسیاری از سؤتوره‌های دیگر بودایی با جمله‌ی «چنین شنیده‌ام» آغاز می‌شود، که می‌رساند این آموزه را از زبان بودا شنیده‌اند. متن سپس صحنه را برای آموزش و روشننگری مهم‌ترین آموزه‌های بودا شاکیه‌مونی^۱ می‌آراید.

بعد گفته می‌شود که بودا در کوه معروف به گریذره‌کوته،^۲ کرکس‌کوه یا شاهین‌کوه، در دامنه‌های شهر راجه‌گریه^۳ در سرزمین مگده^۴ اقامت داشت. دوازده هزار آرهِت^۵ با او همراه بودند. اینان رهروان شریفی بودند که از بند پندار و حجاب‌های گرمه‌یی^۶ رسته بودند. در میان‌شان مریدان معروفی چون شاری‌پوتره،^۷ مهاکشیه،^۸ مئودگلیائنه،^۹ پورنه،^{۱۰} سؤبوتی،^{۱۱} آنده،^{۱۲} راهوله،^{۱۳} پسر بودا شاکیه‌مونی، و دیگران بودند. مَهاپِرِجَپتی،^{۱۴} خاله و نامادری بودا، هم بود با ششصد رهرو زن که همه مریدان او بودند، و نیز یَشودَرَه^{۱۵} که پیش از بودا شدن گنؤتَمه، همسر او بود، همراه با مریدانش.

در آن انجمن هشتاد هزار بوداسف نیز حاضر بودند، کسانی چون مَنجؤشُری،^{۱۶} اولوکیتشوره،^{۱۷} (ژا: کان‌زه‌مون)^{۱۸} میتریه^{۱۹} (ژا: میروکو) و دیگران. اینان در زندگی‌های بی‌شمارشان سلوک، مهر و خودپروری را پرورده بودند، و همه در فهم و کمال همپایه‌ی بودا بودند. خدایان بی‌شماری هم آن‌جا بودند با شاهان آسمانی و بی‌شماری از موجودات انسانی و غیرانسانی که همه گرد آمده بودند تا فراآموزه‌ی بودا را بشنوند. این نشان می‌دهد حقیقتی که بودا می‌آموزد محدود به وجود انسانی نیست بل که تمام حیات عالم را دربر می‌گیرد؛ حقیقت بزرگ یگانه‌یی است که صورت‌های بی‌شمار واقعیت را یگانه می‌کند.

1. Śākyamuni

4. Magadha

7. Śāriputra

10. Purna

13. Rāhula

16. Maojuśri

2. Gridhrakuta

5. arhat

8. Mahākāśyapa

11. Subhuti

14. Mahāprajāpati

17. Avalokiteśvara

3. Rajagriha

6. karma

9. Maudgalyāyana

12. Ānanda

15. Yaśodhara

18. Kanze mon

شش نشانه

این جا سوره می‌گوید بودا برای آن انجمن یک سوره‌ی مَهایانه به نام سوره‌ی معناهای بی‌کران یا مُدیوگی-کیو^۱ را روشنگری کرد. پس از فراآموختن این سوره درباره‌ی آیین (دژمه)^۲ یگانه، که معانی بی‌نهایت از آن برمی‌خیزد، به دیانه‌ی^۳ عمیقی فرو رفت. تمام عالم به ستایش او برخاستند، چهارگونه گل بسیار زیبای آسمانی از آسمان‌ها فرو بارید، و زمین در شش جهت لرزید. همه‌ی کسانی که در آن انجمن بودند از این نشانه‌ها حیرت کردند و شاد شدند، و همه کف دست‌ها را به هم نهاده بودا را نماز بردند و یکدلانه چشم به او دوختند.

بودا در حالی که آرام در دیانه نشسته است، ناگهان پرتوی از روشنایی از میان بافه‌ی موی سفید میان ابروانش می‌تابد (این بافه‌ی موی یکی از سی و دو نشان متمایز تن بودا است)، و رو به بالا تا آسمان آکنیشته^۴ و به سوی پایین تا دوزخ آویچی^۵ می‌رسد و هجده هزار جهان را در بخش خاوری عالم روشن می‌کند. انجمنیان همه توانستند در پرتو این نور همه‌ی مردم «شش راه» را که در آن جهان‌ها زندگی می‌کنند به روشنی ببینند. همه‌ی بودایان گوناگون را که در آن جهان‌ها موعظه می‌کنند ببینند و آموزه‌هایی را که آنان روشنگری می‌کنند بشنوند. همچنین رهروان زن و مرد، «پیش‌نشینان» زن و مرد را می‌بینند که راه بودا را می‌یابند، بوداسفان را می‌بینند که سلوک مهرآمیز دارند، بودایان را می‌بینند که به نیروانهِ فرجامین می‌روند، و استوپه‌ها را می‌بینند که به گوهرهای گران‌بها آراسته‌اند و بقایای کالبدهای آن بودایان را در خود دارند.

وصف پیش گفته، معروف است به «شش نشانه»^۱ بی‌که فراآموزه سوره‌ی نیلوفر را بشارت می‌دهند. شش نشانه این‌هاست: (۱) بودا سوره‌ی معنای بی‌کران را روشنگری می‌کند؛ (۲) به دیانه‌ی عمیقی فرو می‌رود؛ (۳) از آسمان‌ها به روی بودا و انجمن گل فرو می‌بارد؛ (۴) زمین در شش جهت می‌لرزد؛ (۵) مردم چون نشانه‌ها را می‌بینند شادی می‌کنند و کف دست‌هاشان را به هم می‌گذارند و یکدلانه به بودا نگاه می‌کنند؛ و (۶) بودا پرتوی از نور از میان ابروانش می‌فرستد که هجده هزار جهان را به سوی خاوران روشن می‌کند چنان‌که همه‌ی جانداران «شش راه» و بودایان و مریدان‌شان در آن جهان‌ها به وضوح قابل رؤیت‌اند.

1. *Muryōgi-kyō*

2. Dharma

3. *dhyāna*4. *Akaniṣṭha*5. *Avīci*

از میان حاضران حیرت‌زده، بوداسف مَیْتَرِیَه بیش از همه از این رویدادهای شگفت‌انگیز دچار حیرت می‌شود. چون بودا در دیانه‌ی عمیقی فرو رفته او نزد بوداسف منجوشری می‌رود که می‌داند او در گذشته بودایان بی‌شماری را خدمت کرده است. از او پرسید. متن سوره پرسش مَیْتَرِیَه را نخست به اختصار به نثر و بعد مشروح‌تر به نظم باز می‌گوید.

منجوشری در پاسخ او می‌گوید که هرگاه بودایان این پرتو نور را بفرستند به این معناست که می‌خواهند ژرف‌ترین آیین بزرگ (= دَرَمَه) را روشنگری کنند. آنگاه از زمانی در گذشته‌ی بسیار بسیار دور سخن می‌گوید که هم او و هم بوداسف مَیْتَرِیَه شاهد همین نشانه‌ها بودند، اما مَیْتَرِیَه آن را از یاد برده بود. پاسخ منجوشری، مانند پرسش مَیْتَرِیَه، به هر دو شکل نثر و نظم است.

پاسخ منجوشری

منجوشری می‌گوید که در دوران‌ها یا کَلِپَه‌های بی‌شمار پیش، بودایی می‌زیست به نام تابش. خورشید و ماه (ژا: نیچی گاتسو تومیو^۲)، که آموزش‌اش لطیف و عمیق بود. او برای کسانی که آرزو داشتند به مقام دانش‌اندوزی برسند، یعنی شَراوکه^۳، یا نیوشنده (ژا: شوْمون)^۴ شوند چهار حقیقت جلیل را آورد؛ و به کسانی که آرزو داشتند به مقام دریافت برسند، یعنی «علت شناس» (ئن گاکو^۵ یا پرتیشکه بودا^۶) شوند دوازده حلقه‌ی زنجیر علی، یا همزایی مشروط، را آموخت، و برای بوداسفان شش پارمیتا^۷ را روشنگری کرد که به آنان یاری می‌کرد که به روشن‌شدگی کامل بی‌برتر (اَنوُتْره - سَیک سَم بودی)^۸ برسند.

این بودا سپس به نیروانه‌ی فرجامین فرو رفت، بعد بودای دیگری به همین نام تابش. خورشید و ماه ظهور کرد، و پس از مرگ او، یکی دیگر، تا بیست هزار بودا، ظهور کردند. همه به همان نام تابش. خورشید و ماه. آخرین این بودایان، درست پیش از رفتن به نیروانه‌ی فرجامین، سوره‌ی بی‌به نام سوره‌ی معناهای بی‌کران (موریوگی - کیو) بازگفت و سپس به دیانه رفت. در آن وقت، درست مثل همین حالا، چهارگونه گل بسیار زیبا از آسمان‌ها فرو بارید و زمین به شش راه مختلف لرزید. بعد بودا تابش. خورشید و ماه از میان

1. kalpa

2. Nichigatsu Tomyo

3. Śrāvaka

4. Shōmon

5. engaku

6. pratyekabuddha

ابروانش پرتوی از نور فرستاد که هجده هزار جهان را رو به خاوران روشن کرد، همان طور که بودا شاکیه مونی اکنون چنین می‌کند، و همه‌ی هزاران هزار بوداسف حاضر را به حیرت انداخت و آنان همه خواستند که دلیلش را بدانند.

در آن هنگام (منجوشری در دنباله‌ی سخنش می‌گوید)، در آن انجمن بوداسفی بود به نام نکورخشان (ژا: میوکو)، که هشتصد مرید داشت. هنگامی که بودا تابش خورشید و ماه از دیانه برخاست، خطاب به بوداسف نکورخشان، سوره‌یی به نام میوهو-رنگه-کیو،^۱ یا سوره‌ی شکوفه‌ی نیلوفر آیین شگفت‌انگیز (= سوره‌ی نیلوفر) را به او آموخت. این آموزه را بودایان همیشه در دل دارند. انجمن به بودا، که بی‌وقفه به مدت شش کلپه‌ی کوچک (هر کلپه‌ی کوچک در حدود ۹۹۸،۰۰۰، ۱۵ سال است) آیین را می‌آموخت، عمیقاً گوش می‌داد و این طول عظیم زمان به نظر چیزی بود در حد زمان یک وعده غذا خوردن. بودا پس از آن که این سوره را فراآموخت نیم‌شب همان شب به نیروانهای فرجامین رفت. پس از آن بوداسف نکورخشان سوره‌ی میوهو-رنگه-کیو را برداشت و آن را مدت هشتاد کلپه‌ی کوچک برای دیگران روشنگری کرد.

در میان هشتصد مرید نکورخشان مریدی بود به اسم نام‌جو (ژا: گوُمیو)، که دل به مال دنیا بسته بود. اگرچه او حافظ سوره‌های بسیاری بود اما همه را از یاد برده بود. با این‌همه، به علت کارهای خوبی که در زندگی‌های گذشته کرده بود توانسته بود خدمت بوداهای بی‌شماری برسد و آنان را گرمی بدارد. منجوشری داستانش را به این شکل پایان می‌بخشد:

بدان، ای مَیتریه: آیا در آن زمان بوداسف نکورخشان می‌توانست کس دیگری بوده باشد؟ من او بودم. تو نیز بوداسف نام‌جو بودی.

ما این نشانه‌ها را می‌بینیم، اکنون، همچون پیش، می‌پندارم که بودا امروز یک سوره‌ی گردونه‌ی بزرگ به نام شکوفه‌ی نیلوفر آیین شگفت‌انگیز فراخواهد آموخت، دَرَمَه‌یی که باید به بوداسفان آموخت، [دَرَمَه‌یی] که بودایان در دل دارند.

سوره‌ی نیلوفر، چنان که از این خلاصه‌ی فصل اول پیداست به شکل نمایشی با ابعاد کیهانی آغاز می‌شود، فُر می‌که استادانه انتخاب شده تا این سوره را در دسترس مردم این

روزگار قرار دهد و پیام آن را تصویر کند. عظمت مقیاس آن نمودگار ژرفای حقیقتی است که باید آشکار شود. مثلاً در فصل اول توالی بیست هزار بودا، هر یک به همان نام-تابش-خورشید و ماه تصویرگر آن است که سوره‌ی نیلوفر فقط آموزه‌ی بودا شاکیه‌مونی نیست بل که حقیقتی است فراتر از زمان و مکان که چکیده‌ی فرجامین همه‌ی بوداییان است. خیالینه‌های غریب این سوره گهگاه سنگِ راه فهم دانشمندان جدیدی شده که در شناخت-نبوغ این متن در کاربرد نمادهای زنده برای ارائه‌ی حقیقت ناملموس در یک قالب ملموس ناکام بوده‌اند. سوره‌ی نیلوفر مسأله تاریخ یا حقایق نیست، بل که بیان نمادین حقیقت کلی است.

نمودگارهای بوداگی

در این روشنا می‌توان این سوره‌ی کامل را تصویرگر روشن‌شدگی درونی بودا شاکیه‌مونی دید. جانداران بی‌شماری، از انسان و غیرانسان، در آن انجمن نماینده‌ی ده جهان حیات بودا هستند که در زمینه‌ی کرکس‌کوه برجستگی می‌یابند. وانگهی، چون روشن‌شدگی بودا برای همه‌ی مردم یافتنی است، این سوره را می‌توان به مثابه‌ی وصف تجربه‌ی دینی همه‌ی کسانی خواند که آیین شگفت‌انگیز را در آغوش می‌گیرند. مثلاً آموزگار بزرگ، تیئن-تایی^۱ (ژا: تِن دایی ۵۳۸-۵۹۷)، از شش نشانه، نشانه‌ی «زمین در شش راه مختلف می‌لرزد» را چنین تعبیر می‌کند که ظلمت بنیادی راه روشن‌شدگی را باز می‌کند، و نیز آن را صفای-شش اندام حسی می‌خواند. پس، اصلاً مهم نیست که در این سوره این یا آن وصف خاص تا چه اندازه خیالی به نظر آید، بل که باید به یاد داشت که در نهایت از برخی جنبه‌های زندگی خود ما سخن می‌گوید.

طرح فصل دوم: دستاویزهای خوب

«دستاویز خوب»، یا «وسيله‌ی ماهرانه»، برای اُپایه کتوشلیه‌ی^۲ سنسکریت^۳ که ژاپنی آن هُیون^۴ است، عنوان فصل دوم از سوره‌ی نیلوفر و فصل کلیدی آموزه‌ی نظری (شاکومون = بودا شاکیه‌مونی) یا چهارده فصل اول آن است.

1. T'ien-T'ai

2. upayā-kausalya

فردانش همه‌ی بودایان

بنابر فصل اول، بودا شاکیه‌مونی پس از آن که سوره‌ی معناهای بی‌کران را، در زمینه‌ی آیین یگانه‌یی که معناهای بی‌کران از آن برمی‌جوشد بازگفت و فراآموخت، وارد دیانه‌ی عمیقی می‌شود. سپس در آغاز فصل دوم، فصل «دستاویزهای خوب»، به آرامی از دیانه‌اش برمی‌خیزد و خطاب به شاری پوتره، که فرزانه‌ترین شاگردان اوست، می‌گوید: «فردانش بودایان بسی ژرف و بی‌کرانه است. در این فردانش، دشواریاب و راه یافتن به آن دشوار است. چندان که هیچ‌یک از نیوشندگان، یا پرتیئکه بودایان نمی‌توانند آن را بدانند.»

در عمل همه‌ی سوره‌ها فراآموزه‌ی بودا شاکیه‌مونی‌اند که در پاسخ به پرسش‌های مریدان گفته شده‌اند. فقط در سوره‌ی نیلوفر است که بودا خودش بی‌آن که کسی سوآلی از او کرده باشد، سخن می‌گوید. از این پیداست که سوره‌ی نیلوفر متناسب با قابلیت یا استعداد مردم تعلیم نشده است، بل که تجلی بی‌واسطه‌ی روشن‌شدگی دل بودا است.

بودا شاکیه‌مونی پس از ستایش فردانش ژرف بودایان می‌گوید (۶۴):

«اما، شاری پوتره، صبر کن، دیگر چیزی نخواهم گفت. چرا؟ چون هر آنچه بودا یافته کمیاب‌ترین آیین [= دَرْمَه] و دشوارفهم‌ترین آیین است. این واقعیت مرکب است از ظاهر، سرشت، باشنده، نیرو، نفوذ، علت ذاتی، نسبت، معلول پنهان، معلول آشکار، و همسازی آن‌ها از آغاز تا پایان.»

بودا شاکیه‌مونی بیان لفظی کوتاه «فردانش بودایان» را، که «تتها بودایان می‌توانند آن را بفهمند و میان آنان مشترک است»، «وجه حقیقی همه‌ی نمودها» (ژا: شوهو جیسو)^۱ می‌داند، و این‌جا آن را به مثابه‌ی ده عامل زندگی، یعنی ظاهر، سرشت، باشنده، و مانند این‌ها، روشنگری می‌کند. این ده عامل تحلیلی از آیین (= دَرْمَه) بودا به دست می‌دهد که در همه‌ی نمودهای همیشه‌متغیر عالم تجلی می‌کند، و در آن از نظریه‌ی «ده جهان»، از تفاوت‌های میان جانداران، بحث می‌شود، یعنی نظریه‌ی ده عامل که یک الگوی هستی را ترسیم می‌کند، یعنی الگویی که مشترک میان هر وضعی است، از دوزخ گرفته تا مقام بوداگی. چون هم زندگی بودایان و هم زندگی مردم معمولی همیشه در همان ده عامل نمودار می‌شود، این آموزه در یک حرکت پندار تفاوت ذاتی میان این دو را از میان می‌برد. این بند از سوره که از ده عامل بحث می‌کند شالوده‌یی است که آموزگار

بزرگ، تیشن‌تایی (۵۳۸-۵۹۷)، نظریه‌ی ایچین سان‌ژن^۱ را بر آن بنا می‌کند؛ این نظریه بالقوگی. بوداگی را که ذاتی همه‌ی جانداران در نه جهان است، روشنگری می‌کند.

انجمن رهروان که ستایش بودا شاکیه‌مونی را از «فرادانش همه‌ی بودایان» می‌شنوند گیج می‌شوند و راه به مقصود او نمی‌برند. شاری‌پوتره که از شک و دودلی آن‌ها آگاه است و خودش هم هنوز به طور کامل مسأله را دریافته از بودا تمنا می‌کند که بیش‌تر توضیح بدهد.

در انتخاب شاری‌پوتره که این‌جا نماینده‌ی آن انجمن است و روی سخن بودا با اوست، معنا و حکمت خاصی هست. شاری‌پوتره رهبر نیوشندگان است که مردان دانش‌اندوزند، و او در میان آنان معروف است به دارنده‌ی «برترین دانش». ناتوانی. حتا این فرزانه‌ترین. مریدان در فهم بی‌درنگ. آیین که «تنها بودایان می‌توانند آن را بفهمند و میان آنان مشترک است» نشان می‌دهد که ژرفای آیین تا چه حد ورای تصور است. بودا در پاسخ به التماس شاری‌پوتره می‌گوید «بس کن! نگو! دیگر نیازی به گفتن نیست. اگر از این بگویم، خدایان و انسان‌ها در همه‌ی جهان‌ها خواهند هراسید.»

بار دوم شاری‌پوتره التماس می‌کند، و باز بودا از حرف زدن خودداری می‌کند و می‌گوید که رهروان متکبر چون بشنوند که او چه می‌گوید، شاید بدگویی کنند و همین سبب شود که آنان به دوزخ بی‌افتند. شاری‌پوتره بار سوم او را ترغیب می‌کند، و سرانجام بودا دیگر نمی‌تواند رد کند. این حقیقت که پیش از فراآموختن. بودا باید سه بار تقاضا کرد بیانگر ژرفای بی‌نهایت. چیزی است که باید آشکار شود.

اما پیش از آن بودا شروع کند به سخن گفتن، پنج هزار تن از رهروان زن و مرد و پیروان زن و مرد از جا بلند می‌شوند و انجمن را ترک می‌کنند. ریشه‌های گناه در این مردم عمیق و دل‌شان پر کبر بود و خیال می‌کردند قبلاً چیزی را یافته‌اند که در واقع آن را نیافته بودند. بودا چون می‌دانست که آن‌ها در این موضع قابلیت یا استعداد شنیدن ندارند و از تعلیم او بد خواهند گفت، ساکت ماند و گذاشت بروند.

وقتی که این‌ها رفتند بودا شروع کرد به روشنگری آموزه‌اش. گفت که همه‌ی بوداها، سرافرازان جهان، به «یک دلیل بزرگ» در جهان ظهور می‌کنند، که فرادانش بودا را در

همه‌ی جانداران بیدار کنند، آن را آشکار کنند، بگذارند همه‌ی جانداران آن را بدانند و به آن وارد شوند. به بیان دیگر، بودا فقط برای یک مقصود ظهور می‌کند و آن یاری رساندن به همه‌ی جانداران است که به همان روشن‌شدگی برسند که او رسیده است.

کشف یک گردونه‌ی بودا

بودا شاکیه‌مونی در نخستین مرحله‌ی کار آموزشش، آموزه‌های دو گردونه را روشن‌گری کرد (مقصود از «گردونه» [= یانه] این‌جا آموزه‌ی است که شخص را به حالت و مقام معینی «می‌برد»). گردونه‌ی نیوشندگان (شومون، یا گردونه‌ی دانش‌اندوزان) شخص را از راه استادی بر «چهار حقیقت جلیل» به مقام آرته‌ی می‌رساند. آرته کسی است که خود را از بند پندار و کام‌ها رهانیده و دیگر به این جهان باز نخواهد گشت. گردونه‌ی پرتیئکه‌بودا (نن‌گاکو)، یا گردونه‌ی علت‌شناسان، «آنان که به علت‌ها و شرط‌ها روشن است» (شخص را از راه استادی در دوازده حلقه‌ی زنجیر علی، یا همزایی مشروط، به مقام پرتیئکه‌بودا می‌رساند. این دو گردونه به تعلیمات هینه‌یانه مربوط‌اند، و آن شاگردان بودا شاکیه‌مونی که این دو گردونه را پیروی می‌کنند معتقدند که به مقصد فرجامین خواهند رسید.

بعد، بودا شاکیه‌مونی در تعلیمات مهاییانه این دو گردونه را کنار می‌گذارد و به جای آن گردونه‌ی بودی‌ستوه^۱ یا گردونه‌ی بوداسف را فراآموخت. بوداسف از سر مهر و غمخوارگی رفتن به نیروانه را به تأخیر می‌اندازد و در جهان می‌ماند تا به همه‌ی جانداران یاری کند که راه رستگاری خود را در رهایی همه بیابند.

اما در فصل «دستاویز خوب» سوره‌ی نیلوفر، بودا شاکیه‌مونی نشان می‌دهد که نه دو گردونه‌ی نیوشندگان و پرتیئکه‌بودایان و نه گردونه‌ی بوداسف مهاییانه‌ی موقتی به خودی خود مقاصد فرجامین نیستند. بل که مقصود غایی بودا رهانیدن همه‌ی جانداران است که به طور یکسان و برابر با یک گردونه‌ی بودا به بوداگی برسند. می‌گوید شاری‌پوتره «در همه‌ی جهان‌های ده جهت، حتا دو گردونه هم وجود ندارد، تا چه رسد به سه تا!»

کشفی نو و تکان‌دهنده بود، چیزی که آن انجمن پیش از این هرگز نه شنیده و نه خیالش رسیده بود. خصوصاً که نیوشندگان فکر می‌کردند بوداگی حق بوداسف‌هاست و

آنان به آن خواهند رسید، اما، این سخن که قصد بودا «بیدار کردن فرادانش بودا در همه جانداران» است، نشان می‌دهد که همه‌ی مردم در ذات‌شان فرادانش بودا را دارند و قابل بودا شدن‌اند. به بیان دیگر، بوداگی بی‌چون و چرا در ذات همه‌ی مردم‌تُه جهان هست، در فطرت آن‌ها هست. پیش‌تر دیدیم که مکاشفه‌ی ده عامل به مثابه‌ی الگوی هستی-مشترک همه موجودات، یک امکان کلی بوداگی است که بُن‌مایه‌ی بزرگ فصل «دستاویزهای خوب» و به طورکلی آموزه‌ی نظری است.

این‌جا طبعاً این سؤال پیش می‌آید که بودا شاکیه‌مونی که پنجاه سال تعلیم آیین می‌کرد، چرا فقط در هشت سال آخر این دوره به روشنگری سوره‌ی نیلوفر پرداخت؟ اگر قصد واقعی او این بود که همه‌ی مردم را با یک گردونه‌ی بودا به بوداگی هدایت کند، پس چرا از ابتدا چنین کاری نکرد، و به جای آن چهل و دو سال سه گردونه را می‌آموخت؟ بودا شاکیه‌مونی می‌گوید بودایان در جهان شرّ آلوده به پنج ناپاکی ظهور می‌کنند: یعنی ناپاکی‌های روزگار و کام و مردم و اندیشه و خود زندگی. اگر بودایان می‌بایست از همان آغاز یک گردونه را فراموزند، فریب‌خوردگان آن را نمی‌فهمیدند، از آن بد می‌گفتند و به دوزخ می‌افتادند. از این‌رو، بودا می‌گوید «بودایان» به نیروی دستاویزها فرقی در یک گردونه پدید می‌آورند و از سه گردونه سخن می‌گویند. «به بیان دیگر، سه گردونه‌ی نیوشندگان، پرتیئکه‌بودایان، و بوداسفان، وسیله‌های ماهرانه یا «دستاویزهای خوب» بودا هستند و او به تدریج از طریق آن‌ها مردم را در سیر تحولی‌شان به جایی می‌رساند که بتوانند به یک گردونه‌ی بودا ایمان بیاورند.

این بُن‌مایه مشروح‌تر در بخش بعدی، که شعر است، بسط پیدا می‌کند. بودایان، از راه فرادانش بزرگ‌شان، استعداد و قابلیت‌های مردم را باز می‌شناسند و چم و خم یا دستاویزهای گوناگون تعبیه می‌کنند و می‌آموزند تا به تدریج بتوانند آنان را به روشن‌شدگی هدایت کنند. همه‌ی آموزه‌های بی‌شمار که بودا بازگفته دستاویزهای ماهرانه‌ی هستند که به جانداران یاری کند که قابلیت یا استعدادشان را توسعه بخشند. خواه مردم به استویه‌ها نماز و نیاز آورند، پیکره‌های بودا بسازند، یا حتا با دلی پریشان فقط یک گل نثار کنند، این‌ها همه علت‌هایی است که سرانجام آنان را به آن یک گردونه‌ی والا می‌رساند. اما خود آن یک گردونه بودا شاکیه‌مونی می‌گوید «از کسانی که این آیین را می‌شنوند کسی نیست که به بوداگی نرسد.»

بودا شاکیه مؤنی روشن می‌کند که نه فقط او بل که همه‌ی بوداییان تمام گذشته و حال و آینده نیز نخست به همین شیوه اول سه گردونه را فراآموختند تا قابلیت مردم را بالا ببرند، و بعد در فراآموزه‌شان به یک گردونه‌ی سوره‌ی نیلوفر رسیدند که «دَرْمَه‌یی است که در آن فرق نهادنی نیست» و همه‌ی مردم را یکسان به بوداگی می‌برد. می‌گوید تاکنون وقت درستش نرسیده بود، اما سرانجام اکنون آن لحظه فرا رسیده که «به جدّ بگویم که آموزه‌های عاریتی را دور انداخته فقط راه برتر را فرامی‌آموزم.» به این ترتیب سه گردونه‌ی دانش‌اندوزی (نیوشندگان) و دریافت (پرَتیئکه‌بوداییان) و بوداسف را یک گردونه در یک زمان در خود گرفته از آن‌ها فراتر می‌رود و تمام مردم را به بوداگی می‌برد. آموزگار بزرگ، تین-تایی این را «گشودن سه گردونه برای آشکار کردن یک گردونه» (کای‌سان کین‌ایجی)^۱ می‌خواند، و این اصلی است که او «بیان مجمل»^۲ و «بیان مفصل»^۳ آن را در سوره‌ی نیلوفر می‌بیند. «بیان مجمل» مرکب از عباراتی است درباره‌ی وجه حقیقی همه‌ی نمودها، یعنی، ده عامل حیات. این بند در آشکار کردن بنیاد مشترک یا الگوی کلی هستی، که ده عامل خوانده می‌شود، به امکان ذاتی-بوداگی-درون همه یا ذات همه کس اشاره می‌کند. «بیان مفصل» باقی‌مانده‌ی فصل «دستاویز خوب» را از طریق فصل نهم یا نین‌کی^۴ شامل می‌شود.

در فصل «دستاویزهای خوب» هم قصد بودا را در هدایت مردمان به بوداگی با یک گردونه می‌بینیم و هم شیوه‌ی آموزش او را، که شکوفاندن استعداد و قابلیت مردم به «وسیله»ی دستاویز خوب. آموزه‌های مقدماتی است. سوره‌ی نیلوفر را در شرق آسیا از آن رو ارجمند می‌دارند که هم پیام‌آور برابری انسان‌هاست که بی‌هیچ فرق و تبعیضی می‌توانند بودا شوند، و هم آشتی دادن سنت‌های هیینه‌یانه و مهاپانه است، و نشان می‌دهد که هر دو این‌ها «دستاویزهای خوب» اند که بودا از طریق آن‌ها مردم را به سوی روشن‌شدگی کامل بی‌برتر هدایت می‌کند. هر دو بن‌مایه در فصل «دستاویزهای خوب» معرفی می‌شوند و در فصل بعد از طریق تمثیل و تشبیه بسط می‌یابند.

بودا شاکیه مؤنی در پایان فصل دستاویزهای خوب تأکید دارد که شنیدن یک گردونه‌ی سوره‌ی نیلوفر، حتا در سراسر کُله‌های بی‌شمار محاسبه‌ناپذیر، کمیاب است و شاری پُوتره

1. Kaisan ken'ichi

2. ryakkaisan ken'ichi

3. Kokaisan ken'ichi

4. Ninki

و نپوشندگان دیگر، و نیز بوداسفان را برمی‌انگیزد که هرگونه شک و دودلی را از خود دور کنند. از این پیدااست که ایمان دروازه‌ی فهم «فرا دانش همه‌ی بودایان» است. مراد سوره‌ی نیلوفر از «فرا دانش همه بودایان»، یعنی واقعیتی که فقط بودایان می‌توانند بفهمند و در آن سهیم باشند، چیست؟ نیچی رن دای شونین در شرح فصل «دستاویزهای خوب» می‌گوید «یک گردونه، «نام-میوه-رنگه-کیو» است (گوشو ذن شو، ص ۷۲۰). این آیین، یعنی روشن‌شدگی همه‌ی بودایان، در هیچ‌یک از آموزه‌های موقتی بیان نشده است. گرچه این روشن‌شدگی در ذات هر کسی هست، آن را نمی‌توان از راه دانش معمولی فراگرفت. تنها نیروی ایمان می‌تواند قفل آن را از درون باز کند.

سه دستاویز خوب

خوب است که اندکی به بررسی عنوان این فصل یعنی «دستاویز خوب» یا «وسیله‌ی ماهرانه» (هؤبن) بپردازیم. اصطلاح را می‌توان هم به معنی آموزه‌های بودا و هم فعالیت‌های زندگی خود ما گرفت. در معنی اول، اشاره است به آموزه‌های اولیه و موقتی بودا شاکیه مؤنی که همه «وسیله» یا «اسباب» یا دستاویزهایی برای هدایت مردم به یک گردونه‌ی سوره‌ی نیلوفر بود. در معنی دوم، نشان می‌دهد که کنش‌های تَه جهان «دستاویز»ی است که مردم به بوداگی برسند.

تینن-تایی در کتاب هوگه گن کی^۱: یا معناهای ژرف سوره‌ی نیلوفر، در تفسیر فصل دستاویز، آن را «سه دستاویز» یا سه مقوله‌ی هؤبن یا تعلیمات مقدماتی می‌داند. اولین دستاویز، هویو هؤبن^۲ خوانده می‌شود، یعنی آموزه‌هایی که بودا موافق استعداد مردم فراآموخت. این‌ها آموزه‌های هینه‌یانه و مهاییانه‌ی آغازین‌اند، و حقیقت نپایندگی و دل‌کنند از امور دنیایی را برای رسیدن به رستگاری تأکید می‌کنند. دستاویز دوم، یعنی نوئسو هؤبن^۳، به سطح بالاتر مهاییانه تعلق دارد. آموزه‌های این مقوله دلبستگی به دو گردونه‌ی نپوشندگان و پرتیثکه بوداها را رد می‌کند و آرمان بوداسف را بنا می‌نهد. همان‌گونه که از واژه‌ی نوئسو («مدخل مجاز») پیدااست آن‌ها مدخل یا دروازه‌ی به آموزه‌ی حقیقی‌اند. دو مقوله‌ی اول دستاویزهایی به سوی حقیقت‌اند. مقصد آن‌ها آشکار نمودن حقیقت نیست، بل که ارتقای استعداد مردم در فهمیدن حقیقت است. اما سومین مقوله،

که هیم‌یو هۆبن^۱ خوانده می‌شود، «دستاویز پنهان و مرموز» است و آموزه‌یی است که حقیقت را آشکار می‌نماید. این معنای فرجامین «هۆبن» (دستاویز) در عنوان این فصل است. «دستاویز پنهان و مرموز»، که در آن واحد هم وسیله‌ی به سوی حقیقت است و هم خود حقیقت، چیزی جز همان سوره‌ی نیلوفر نیست. وانگهی، همین‌که انسان یک بار به حقیقت سوره‌ی نیلوفر برسد، آن‌گاه می‌تواند به آموزه‌های موقتی برگردد و آن‌ها را به درستی به مثابه‌ی تجلیات جزئی، واقعیت فرجامین بفهمد.

ما از دیدگاه ژرف هیم‌یو هۆبن می‌توانیم از نورابطه‌ی میان‌تُه جهان و بوداگی را بررسی کنیم. پیش‌تر گفته‌ایم که کنش‌تُه جهان دستاویز و اسباب رسانیدن ما به بوداگی‌اند. رنج‌ها، مشکلات و کشمکش‌هایی که در تُه جهان زندگی روزمره می‌بینیم چیزهایی‌اند که عمل بودایی را در ما برمی‌انگیزند. از راه کنش‌ها یا فعالیت‌های تُه جهان است که بوداگی خود را نشان می‌دهد. رابطه‌ی جدایی‌ناپذیر تُه جهان (دستاویزها) و بودایی (مقصد) تعبیر دیگری از هیم‌یو هۆبن است.

طرح فصل سوم: تمثیل

بودا شاکیه‌مونی در فصل سوم سوره‌ی نیلوفر نشان می‌دهد که سه گردونه‌ی نیوشندگان و پرتیئکه‌بودایان و بوداسفان به خودی خود منزل فرجامین نیستند بل که «دستاویزهای خوب» یعنی وسیله‌های ماهرانه‌یی هستند که بودا با آن‌ها مردم را به سوی یک گردونه‌ی بودا هدایت می‌کند. می‌گوید قصد و نیت حقیقی بودا این است که به مردم یاری کند که همچون خود او به مقام و مرتبه‌ی جلیل بوداگی، یعنی بودا شدن، برسند. از این سخن پیداست که همه‌ی مردم تُه جهان^۲ در ذات‌شان حالت بوداگی دارند، و همه مستعد و قابل‌بودا شدن‌اند.

مکاشفه‌ی یک گردونه‌ی بودا خصوصاً برای مؤمنان گردونه‌ی دانش‌اندوزی، یعنی نیوشندگان، بسیار تکان‌دهنده است چون که اینان گمان می‌کردند که حدشان فقط

1. himyo hōben

۲. تُه جهان اول از این «ده جهان» این‌ها ده راه یا ده قلمرو وجودند که همه‌ی جانداران در آن‌ها زندگی می‌کنند. «ده‌جهان» به ترتیب از پایین به بالا این‌هاست: ۱. دوزخ؛ ۲. قلمرو ارواح گرسنه؛ ۳. چارپایان؛ ۴. آسوزه‌ها؛ ۵. انسان‌ها؛ ۶. موجودات آسمانی یا خدایان؛ ۷. شراوکه‌ها یا نیوشندگان؛ ۸. پرتیئکه‌بودایان؛ ۹. بوداسفان؛ ۱۰. بودایان. (۳۳۹ Wn)

رسیدن به مقام و مرتبه‌ی آرَهت، یعنی آرَهتی است، و هرگز در خواب هم نمی‌دیدند که بودا شدن حق‌شان باشد یا از آن نصیبی خواهند برد. از این‌رو، این سخن را که بودا شدن در ذات‌شان هست نگرفتند. در سوره آمده که از نیوشندگان تنها شاری پوُتره، که معروف بود «دارنده‌ی برترین دانش» است، به مقصود بودا پی برد.

شادی شاری پوُتره

فصل تمثیل (ژا. هیو Hiyu) این‌طور آغاز می‌شود که شاری پوُتره در حضور بودا از شادی می‌رقصد، یعنی در پوست نمی‌گنجد چرا که «چیزی یافته که پیش از این هرگز آن را نداشته» و این را فهمیده که او هم می‌تواند به مقام و مرتبه‌ی بوداگی برسد. او هم سخنانی برانگیزنده‌یی به بودا می‌گوید که در هر دو بخش نظم و نثر تکرار می‌شود. از تأسف خود می‌گوید که می‌پنداشته با دنبال کردن راه آن دو گردونه برای همیشه از روشن‌شدگی جلیل بودا محروم مانده. سپس شادی‌کنان می‌گوید «اما اکنون که از بودا آیین نوپیدیدی را شنیده‌ام که پیش از این هرگز نشنیده بودم، هر چه شک و شبهه داشتم از میان رفته است و من شادمانه در آرامش‌ام، من امروز به راستی پسر بودا هستم.»

سپس بودا بشارت می‌دهد که شاری پوُتره در آینده بودا خواهد شد با نام گل‌روشنا، و در کُله‌یی به نام گوهرآدین بزرگ (یا، آراسته به گوهرهای بزرگ) در قلمروی به نام نیالوده خواهد زیست. سپس مشروحاً دوران و سرزمینی را که این بودا در آن خواهد زیست وصف می‌کند. این اولین بشارت، یا چنان که در متن آمده، «پیشگویی»، از این‌گونه پیشگویی‌هاست که در بخش اول سوره‌ی نیلوفر درباره‌ی نیوشندگان آمده است. ناگفته نماند که سوره‌های مهاییانه‌ی پیش از سوره‌ی نیلوفر، که هدف‌شان بریدن از نظرهای هیینه‌یانه بود، بر آن بودند که آن دو گردونه هرگز به بوداگی نمی‌رسند، و آنان را قویاً نفی می‌کردند. برعکس، بشارت‌هایی، که بودا در سوره‌ی نیلوفر درباره‌ی نیوشندگان می‌آورد این سخن از فصل دستاویزهای خوب را تأیید می‌کند که همه کس، بی‌چون و چرا، می‌تواند بودا شود و می‌تواند ترسیم‌گر تملک متقابل «ده جهان» باشد.

گاهی مریدان نیوشنده‌ی بودا را بنا بر استعداد و آمادگی‌شان در فهمیدن معنای اصل «گشودن سه گردونه برای آشکار کردن یک گردونه» که در سوره‌ی نیلوفر آمده به سه گروه عالی، متوسط و پایین تقسیم می‌کنند. شاری پوُتره به تنهایی گروه اول، یعنی گروه

دارنده‌ی استعداد عالی را، تشکیل می‌دهد. وقتی شاری پوتره شنید که بودا (در فصل دستاویزهای خوب) از «جنبه‌ی حقیقی همه‌ی نمودها» سخن می‌گوید بی‌درنگ دریافت که میان بودا و مردم معمولی هیچ فرقی نیست، و مردم همه این توانایی را دارند که بودا شوند. چون او نخستین کسی بود که این نکته را دریافت نخستین کسی هم بود که بشارت بوداگی آینده‌اش را از زبان بودا شنید.

شاری پوتره چون می‌داند که دیگران هنوز به مقصود بودا پی نبرده‌اند از او می‌خواهد که برای آنان روشن کند که سه گردونه چه گونه به یک گردونه‌ی بودا می‌انجامد.

سه گردونه و خانه‌ی سوزان

بودا در پاسخ او تمثیلی می‌آورد که این فصل نامش را از آن گرفته، یعنی «تمثیل سه گردونه و خانه‌ی سوزان»، که اولین و معروف‌ترین تمثیل سوره‌ی نیلوفر است. در متن‌های باستانی بودایی هند خلافت پایان‌ناپذیری را در کاربرد خیالینه‌ها و تمثیلاتی می‌بینیم که غرض از آن‌ها لمس‌پذیر کردن حقایق ژرف آیین بودا است، و تمثیل‌های سوره‌ی نیلوفر خصوصاً در این زمینه استادانه و تأثیرگذارند.

بودا می‌گوید خواجه‌ی محتشمی را فرض کنید که فرزندان بسیار دارد که همه در سرای بزرگ کهنه و فرسوده‌ی او زندگی می‌کنند. روزی خانه آتش می‌گیرد، اما فرزندان او، که خردسال‌اند، سخت سرگرم بازی‌اند و از حریق غافل‌اند. مرد توانگر اول فکر می‌کند که برود و به زور و نیروی خودش کودکش را از آن‌جا خارج کند. اما، آن سرا فقط یک دروازه دارد، و او می‌ترسد که مبادا به رغم سعی و تلاش او برخی بچه‌ها گرفتار آتش شوند. بعد آن‌ها را صدا می‌زند که مراقب باشند که در خطرند. فریاد می‌زند که «زود همه بیایید بیرون». اما، کودکان که نه می‌دانند «آتش» یا «آتش‌سوزی» چیست و نه از هشدار او چیزی دستگیرشان می‌شود همچنان سرگرم بازی‌اند و دل به فریادهای پدر نمی‌دهند. مرد توانگر چاره‌اندیشی می‌کند و ترفند و دستاویزی می‌سازد که آنان را وسوسه کرده از آن خانه بکشندشان بیرون. چون می‌داند که آن بچه‌ها شیفته‌ی بازیچه‌های کنجکاو‌برانگیز و کمیاب‌اند، به آن‌ها ندا می‌دهد که بیرون دروازه سه جور گردونه هست که آن‌ها همیشه آرزویش را داشتند: گردونه‌های بُزکِش و گوزن‌کِش و گاوکِش. بچه‌ها که این را می‌شنوند شتابان یکی پس از دیگری از دروازه بیرون می‌آیند

که بازیچه‌های دلخواه‌شان را بگیرند.

چون به سلامت از آن مهلکه جستند، گردونه‌هایی را که پدر وعده داده بود از او خواستند. اما مرد توانگر به جای آن سه نوع گردونه، به هر فرزند یک گردونه‌ی بسیار بزرگ‌تر و زیباتر می‌دهد، که مزین به هفت گوهر است و نره‌گاو سفید بزرگی آن‌ها را می‌کشد. مرد توانگر پیش خود فکر می‌کند که «با این همه دارایی‌های پایان‌ناپذیری که من دارم، نمی‌توانم گردونه‌های کوچک و پستی به کودکانم بدهم. این‌ها فرزندان من‌اند که همه‌شان را به یک چشم نگاه می‌کنم و دوست‌شان دارم. گردونه‌های ساخته از هفت گوهر گران‌بها دارم که شمارشان از حد بیرون است. باید به طور مساوی به هر فرزندم یکی بدهم. نباید میان آن‌ها فرق بگذارم. چرا؟ چون اگر این چیزهایی را که من دارم به تمام مردم این سرزمین هم بدهم باز پایان نمی‌پذیرد، تا چه رسد به این که فقط آن‌ها را به فرزندانم بدهم.»

سپس بودا از شاری پوتره می‌پرسد: آیا وقتی که مرد توانگر به جای سه گردونه‌ی که وعده داده بود یک گردونه‌ی بزرگ زیباتر گاوکش به آن‌ها می‌دهد، فریب‌شان داده و به آن‌ها دروغ گفته است؟

شاری پوتره بی‌درنگ پاسخ می‌دهد که «نه، سرافراز جهان!» بعد می‌افزاید که حفظ جان کودکان چنین چاره‌گری را اقتضا می‌کرده است؛ حتماً اگر چیزی هم به آن‌ها نمی‌داد باز با این ترفند جان‌شان را از آن خانه‌ی آتش‌گرفته نجات داده است، پس هیچ کار خطایی نکرده است.»

بودا شاکیه‌مونی می‌گوید «خوب، خوب. درست همین است که تو می‌گویی.» بعد رمز تمثیل گردونه را برایش می‌گشاید. سرای کهنه و فرسوده رمز این جهان است، و آتشی که خانه را فرامی‌گیرد رمز رنج تولد، پیری، بیماری و مرگ است. مرد توانگر، بودا است که در جهان ظهور می‌کند تا مردم را از رنج و بینوایی برهاند. کودکان، همه‌ی جانداران‌اند، و بازی‌هاشان خوشی‌ها و کام‌های خاکی یا این جهانی است. غرقه شدن در بازی و ناکامی‌شان در فهم هشدار پدر، نشان می‌دهد که مردمان نپابندگی چیزها را در نمی‌یابند و طالب روشنی و روشن شدن نیستند، در عوض نیروهاشان را در راه جستجوی لذات گذرنده‌ی چون جان و مال هدر می‌دهند.

مرد توانگر نخست اندیشید که کودکان را با نیروی بدنیش نجات دهد و این نشان

می دهد که بودا به نجات جانداران از راه نیروهای فراطبیعی می اندیشد. اما خود او آن را نمی پذیرد. پیداست که فقط مهر و غمخوارگی بی کران بودا برای رستگاری مردم کافی نیست، و این هنگامی سودمند است که آنان خودشان برای رستگاری شان بکوشند. آن دستاویز عملی که مرد توانگر از آن استفاده می کند تا فرزندانش را نجات دهد به «دستاویز خوب» یا وسیله‌ی ماهرانه‌ی می ماند که بودا جانداران را با آن به روشن‌شدگی هدایت می کند. سه گردونه‌ی که مرد توانگر به کودکانش وعده می دهد رمز سه گردونه‌ی موقتی یا عاریتی است. گردونه‌ی بُزکیش رمز گردونه‌ی دانش‌اندوزی، یعنی گردونه‌ی نیوشندگان (شراوکه‌یانه)، گردونه‌ی گوزن‌کیش رمز گردونه‌ی دریافت یا گردونه‌ی پرتیئکه بودایان (پرتیئکه بودایانه)، و گردونه‌ی گاوکیش، رمز گردونه‌ی بوداسفان (بودی‌ستوه‌یانه) است. این‌ها وسیله‌های ماهرانه یا دستاویزهای خوبی‌اند که بودا از آن طریق مردمان را به یک گردونه‌ی بودا هدایت می کند. رمز این گردونه، گردونه‌ی بزرگ گاوکیش سفید است. همان‌طور که مرد توانگر بی آن که هیچ فرقی بگذارد یا تبعیضی قائل شود زیباترین گردونه‌ها را به فرزندانش می دهد، بودا هم همه‌ی جانداران را با یک گردونه‌ی بودا به «روشن‌شدگی کامل بی برتر» هدایت می کند.

نیچی رن می گوید «یک دروازه [که راه ورود و خروج آن خانه‌ی سوزان است] یعنی ایمان به سوره‌ی نیلوفر. گردونه [بی که نره گاو سفید بزرگ آن را می کشد] رمز خود سوره‌ی نیلوفر است. گاو رمز نام- میوهو- رنگه- کیو است. خانه [ی سوزان] رمز کام‌های این جهانی است. [با سوار شدن بر گردونه‌ی بزرگ گاو سفید] بر خاک سرشت روشن ذاتی مان از چرخ زاد و مرگ به سلامت می گذریم.»

در متن سوره‌ی نیلوفر، تمثیل سه گردونه، اول به نثر و سپس مشروح‌تر به نظم آورده می شود. بیان مجدد منظوم تمثیل، بخش اول از بخش شعر پایانی فصل هیو (تمثیل) را می گیرد، و در تمام این سوره این طولانی‌ترین بخش منظوم آن است. بودا شاکیه مؤنی در پایان روشنگری تمثیل می گوید «اکنون این سه جهان تمام قلمرو من است. جانداران همه فرزندان من‌اند. اما این جهان غمان و عذاب بسیار دارد که تنها من می توانم آنان را از آن نجات دهم.» از این سخن چنین فهمیده‌اند که بودا سه فضیلت دارد: پادشاه و پدر و آموزگار همه‌ی جانداران است.

بودا شاکیه مؤنی پس از به پایان رساندن روشنگری تمثیل، آن گروه را ترغیب می کند

که به یک گردونه‌ی سوره ی نیلوفر ایمان آورند، چون که همه می‌توانند راه بودا را بیابند. او فرزانه‌ترین مریدش، یعنی شاری پوتره، را مورد خطاب قرار می‌دهد: «حتا تو، شاری پوتره، از طریق ایمان به این سوره راه یافتی. خیلی بیش از این باید مریدان نبوشنده دیگر را!» اصل- فرجامین- سوره ی نیلوفر را نمی‌توان تنها از طریق عقل، یا فهم عقلی، دریافت چرا که وراى همه است مگر فرادانش بودا که می‌تواند ژرفای آن را ببیند. فقط از راه ایمان است که می‌توانیم «راهی بیابیم». ایمان به یک گردونه «تنها دروازه»یی است که از طریق آن می‌توان از رنج‌رهایی یافت. نیچی رن می‌گوید که از راه ایمان می‌توان به بوداگی «راه یافت»، و ایمان علت شکفتن فرادانش بودا است که در ذات ما هست.

در آخرین قسمت بخش منظوم که این فصل با آن پایان می‌گیرد، بودا به شاری پوتره هشدار می‌دهد که در روشنگری یا فراآموزش- سوره ی نیلوفر مراقب باشد، چرا که آنان که دلی با اخلاص ندارند نمی‌توانند آن را باور کنند و به آن ایمان آورند و به جای آن شاید از آن بدگویی کنند، که با این کار به غفلت و رنج‌شان می‌افزایند. «چهارده بدگویی» از روح سوره ی نیلوفر این‌هاست: (۱) کبر، (۲) بی‌دقتی، (۳) قضاوت خودخواهانه‌ی دل‌خواهی، (۴) کوتاه‌اندیشی، (۵) دلبستگی به کام‌های خاکی، (۶) نداشتن روح جستجو، (۷) باور نداشتن، (۸) بی‌زاری، (۹) شک- فریب‌خورده، (۱۰) ناسزا گفتن، (۱۱) اغوا، (۱۲) نفرت، (۱۳) حسادت، و (۱۴) رشک‌هایی که از این بند حاصل می‌شود.

همچنین بخش منظوم پایانی این فصل، پادآفره کرَمَه‌یی را برمی‌شمارد. این پادآفره را شخص از بدگویی درباره‌ی این سوره می‌اندوزد. توجه به این نکته مهم است که پاداش ناشادمانه‌ی بدگویی، کیفری نیست که مقامی فراطبیعی یا بیرونی در باب کسی اعمال کند. چون یک گردونه به همه‌ی مردم یاری می‌کند که به بوداگی برسند، سرشت بودایی ذاتی‌شان را دریا بند، پس کج افتادن با آن یعنی نفی کردن- امکان ذاتی- بودا شدن در خود و در همه‌ی جانداران دیگر. چون گوهر یا سرشت بودایی را نفی یا رد کنیم ابرهای فریب (= غفلت و نادانی) فروغ آن را تیره می‌کند، یعنی دستخوش رنج‌های بسیار می‌شویم. اما چون بوداگی را از راه ایمان و عمل پدید آوریم، رنج و فریب محو می‌شود. فریب یا روشن‌شدگی، رنج یا رهایی، در نهایت مسأله‌ی موضع ما در باب آیین بنیادی است.

بودا به شاری پوتره می‌گوید «هشدار که چه‌گونه این سوره را فرامی‌آموزی!» معنی این هشدار این است که باید کوشید دیگران را در راهی که مناسب حال و روز آنهاست شریک کرد و آن را به شیوه‌ی عرضه کرد که یارمند آنان باشد و آنان به آن حرمت نهند.

طرح فصل چهارم: عقیده و فهم

در فصل سوم، یا فصل تمثیل (هیو) بودا شاکیه‌مونی تمثیل «سه‌گردونه و خانه‌ی سوزان» را نقل می‌کند تا روشن کند که سه‌گردونه‌ی دانش‌اندوزی (شراوکه‌یانه)، دریافت (پرتیئکه‌بودایانه) و بوداسف (بودی‌ستوه‌یانه) منزل‌غایی نیستند بل که دستاویزهای خوب بودا برای رسیدن به یک‌گردونه‌ی بودا هستند. چهار مرد بزرگ صاحب دانش - سوئیوتی، کاتیاینه، مهاکاشییه و متوگلیانیه - به «یک‌گردونه» ایمان می‌آورند و می‌فهمند که نیت حقیقی بودا هدایت یکسان، یعنی به‌طور مساوی و همگانی جانداران به بوداگی است. از ده شاگرد (شومون) بزرگ بودا که از نظر استعداد و قابلیت به سه‌گروه برتر و میانه و پایین تقسیم می‌شوند، این چهار تن از گروه استعداد میانه‌اند که آموزه‌ی «یک‌گردونه» را از طریق تمثیل فصل سوم می‌فهمند.

یافتن «خوشه‌ی گوهرین عالی»

در آغاز این فصل چهار مرد بزرگ «نیوشنده»، مانند شاری پوتره در فصل سوم، از شادی به رقص برخاستند چون دریافتند که آنها هم بی‌شک بودا خواهند شد، چیزی که پیش از این ورای انتظارشان بود. بعد، آنان در برابر بودا زانو زدند و کف دست‌ها را به احترام به هم برنهادند، سپاس فراوان‌شان را با این سخن بیان کردند که «ما خوشه‌ی گوهرین عالی را یافته‌ایم بی‌آنکه آن را به‌جد جستجو باشیم.»

مرد توانگر و پسر فقیر

چهار مرد بزرگ گردونه‌ی نیوشندگان برای این که نشان دهند که نیت حقیقی بودا را فهمیده‌اند «تمثیل مرد توانگر و پسر فقیرش» را می‌آورند، و این یکی دیگر از هفت تمثیل سوره‌ی نیلوفر است. به‌خلاف «تمثیل سه‌گردونه و خانه‌ی سوزان» که بودا آن را آورده بود، «تمثیل مرد توانگر و پسر فقیرش» را مریدانش نقل می‌کنند تا ایمان و

فهم‌شان را به آن آموزه بیان کنند. در بیشتر سوره‌ها فقط بودا حرف می‌زند و مریدان گوش می‌کنند، اما این دادوستد تمثیل میان استاد و شاگردان سیمای نامتعارف سوره‌ی نیلوفر است، و در خدمت بیان پیام بنیادی آن است که مردم همه، به طور مساوی، می‌توانند به روشن‌شدگی برسند، یعنی بوداگی را بیابند. چهار مرد نیوشنده تمثیل را برای بیان دانش-نویافت‌شان نقل می‌کنند که تأییدی است بر روشن‌شدگی یافته‌ی آنان. مرد جوانی را فرض کنید که خانه‌ی پدر ثروتمندش را ترک می‌کند. مدت پنجاه سال از جایی به جایی آواره است، و در غایت مستمندی تن به هر کارگیل می‌دهد تا زندگی را بگذراند. در این میان، پدرش سخت غصه می‌خورد چون می‌بیند دارد پیر می‌شود بی آن‌که وارثی داشته باشد که بتواند ثروتش را به او بسپارد.

از قضا روزی این پسر سرکش در سیر آوارگیش پایش به سرای پدرش می‌رسد. پدر بی‌درنگ او را می‌شناسد و از دیدارش شاد می‌شود، اما پسر او را نمی‌شناسد. پسر که از ابهت مال و منال پدر، با آن همه خدم و خشم، سخت به وحشت افتاده با این گمان که مبادا او را به بیگاری ببرند، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. مرد توانگر قاصدانی می‌فرستد که او را برگردانند، اما پسر بیچاره که گمان می‌کند می‌خواهند دستگیرش کنند، فریادکنان می‌گوید «چرا می‌خواهند دستگیرم کنند در حالی که هیچ گناهی نکرده‌ام؟» و از هول و هراس از هوش می‌رود.

مرد توانگر می‌فهمد که نمی‌تواند خود را مستقیماً به پسرش نشان دهد، و از قاصدانش می‌خواهد که رهانش کنند. بعد، از یک ترفند خوب استفاده می‌کند. به این معنی که دو تن از خادمانش را در لباس کثیف می‌فرستد که به پسرش پیشنهاد کار کنند، کارشان چیزی مانند کناسی یا پهن‌کشی بود. پسر با خوشحالی این کار پست را در خانه‌ی مرد ثروتمند قبول کرد. پدر که دید او از این کار پست راضی است، سخت حیرت می‌کند و دلش به حال او می‌سوزد.

مدتی که گذشت، مرد ثروتمند زر و زیورش را کناری گذاشت و ژنده‌پاره‌ی پوشید تا بدون آن که پسرش را بترساند بتواند به او نزدیک شود. پسر فقیر از چنین رفتاری خوشحال می‌شود، اما خود را همچنان کارگر پستی می‌داند.

بیست سال آزرگار در آن خانه کناسی می‌کند. کم‌کم کمی اعتماد به نفس پیدا می‌کند. بعد مرد توانگر شغل بالاتری به او می‌دهد، و او را مباشر املاکش می‌کند. حالا پسر فقیر

حساب و کتاب زر و سیم و جواهرات و سایر دارایی‌های مرد ثروتمند دست اوست اما مدت درازی هیچ جور جاه‌طلبی در او پیدا نیست، و همچنان به همان آرزوهای پست قبلیش چسبیده است.

سرانجام پسر اعتماد به نفس بیش‌تری پیدا می‌کند و از حال و روز خراب قبلیش احساس شرمساری در او ظاهر می‌شود. در این هنگام است که مرد ثروتمند حس می‌کند که مرگ او نزدیک است. به همهی خویشان، و نیز به پادشاه، وزیرانش ... خبر می‌دهد، و اعلام می‌کند که این خادم در واقع پسر حقیقی و وارث اوست. بعد کل املاکش را به پسرش واگذار می‌کند، و پسر از این کار پدر شاد می‌شود و می‌گوید «در اصل هیچ امیدى به چیزی یا جستجوی چیزی نبسته بودم، اما حالا این گنج‌خانه‌ها خود به خود به من رو آورده‌اند!»

بعد چهار مرد بزرگ نیوشنده رمز این تمثیل را باز می‌کنند. مرد ثروتمند، رمز بودا است. همان‌طور که مرد ثروتمند آرزو می‌کند که ثروت بی‌حسابش را به پسرش واگذار کند، بودا هم به‌جَدّ می‌خواهد که همهی جانداران همچون خود او از روشن‌شدگی کامل بی‌برتر بهره‌مند شوند. پسر فقیر رمز مردم معمولی است. همان‌طور که او در فقر خانه‌بدوشی و فقط طالب مزد یک روز است، جانداران روشنی‌یافته هم از طریق قلمرو رنج، بی‌خبر از فطرت بودایی‌شان، متولد می‌شوند و به یافته‌های پست دل می‌بندند.

پسر ابتدا نمی‌تواند پدرش را بشناسد، و از جاه و جلال او به وحشت می‌افتد. همان‌طور که روشن‌نیافتگان به آسانی نمی‌توانند باور کنند که در آن‌ها سرشت یا گوهر بودایی، یعنی بودا شدن، هست و به تصورات بردگانه‌ی پست خودشان می‌چسبند. ترفندهایی که مرد ثروتمند به کار می‌بندد تا به پسرش کمک کند که مقام و مرتبه‌ی خاص خود را پیدا کند همان رمز دستاویزهای خوب بودا است. مرد ثروتمند نخست به پسر در پدرش شغل کناسی می‌دهد؛ همان‌طور که بودا اول با فراآموختن هیته‌یانه، یعنی آموزه دو‌گردونه‌ی نیوشندگان و پرتیئکه‌بودایان، دستی زیر بال آن‌ها می‌کند که خود را از پندارهایشان برهانند. موقعی که پسر اعتماد به نفس پیدا می‌کند، مرد ثروتمند اداره‌ی امور املاکش را به او می‌سپارد و مسئولیت بیش‌تری به عهده‌ی او می‌گذارد؛ این شبیه است به فراآموزش‌مهایانه‌ی موقتی. بودا، یعنی آموزه‌گردونه‌ی بوداسفان. سرانجام مرد ثروتمند اعلام می‌کند که این خادم در واقع پسر حقیقی اوست و سزاوار به ارث بردن مال

و ملکش؛ که این ناظر است به آشکار کردن یک گردونه‌ی بودا. پس، بودا، با درک قابلیت یا استعداد مردم آنان را با «دست‌او‌یزهای خوب»، یعنی با آن سه گردونه به جایی هدایت می‌کند که آنان بتوانند یک گردونه‌ی بودای سوره‌ی نیلوفر را بفهمند.

در بخش آخر این فصل مهاکاشیبه این تمثیل و تعبیرش را به شعر بیان می‌کند، یا به اصطلاح «دیگرگونه باز می‌گوید». همچنین سپاس عمیقش را از بودا به خاطر مهر و شفقت و «غم‌خوارگی بی‌کران» او در هدایت و ارشاد شاگردان به «یک گردونه»‌ی بوداگی-کلی ابراز می‌دارد. می‌پرسد: «حتا در میلیون‌ها کَلْپه‌های بی‌شمار، چه کسی هرگز می‌تواند از ادای آن برآید؟»

ایمان به دانش می‌انجامد

چهار مرد بزرگ نیوشنده، مانند شاری‌پوتره، آموزه‌ی «یک گردونه» را نخست با ایمان آوردن به آن می‌فهمند. از این جاست عنوان این فصل، یعنی «عقیده و فهم». نیچی‌رن در «اونگی کوُدن»^۱ (گزارش آموزه‌هایی که شفاهاً منتقل می‌شود) این عنوان را چنین شرح می‌کند:

«در میان عنوان‌های بیست و هشت فصل سوره‌ی نیلوفر این فصل عنوان «عقیده و فهم» را دارد. سه هزار قلمرو در یک لحظه‌ی حیات از یک واژه برمی‌خیزند: از [واژه‌ی] «عقیده». همین‌گونه یافت. راه از سوی بودایان. سه وجود از این تک کلمه‌ی «عقیده» مشتق می‌شود. واژه‌ی «عقیده» یا «ایمان» شمشیر تیزی است که ظلمت بنیادی را می‌برد. ایمان یعنی چیزی برای تشکیک نداشتن؛ پس، شمشیر تیزی است که شک و فریب را می‌درد. «فهم» واژه‌ی دیگری است برای «دانش» [یا، فرادانش]. عقیده به بهای گوهر می‌ماند و فهم، خود آن گوهر است. با تک کلمه‌ی «عقیده» می‌توان دانش همه‌ی بودایان گذشته و حال و آینده را خرید. «دانش» نشانه‌ی «نام-میوه-رنگه-کیو» است (گوشو ِن شو، ص ۷۲۵).

چنان که در فصل پیشین آمده، گردونه‌ی بودا، یا آیین سِر، و رای فهم معمولی ما است؛ از این‌رو، «ورود به آن را از راه ایمان می‌یابیم». شاگردان بزرگ بودا شکایه‌مونی نشاندهنده‌ی این فهم‌اند.

بخش دوم: دستاویزهای خوب

(۱) آن‌گاه، سرور گیتی آرام از سمدای اش برخاست و رو به شاری پوتره کرده گفت «فرادانش بودایان بسیار ژرف و بی‌کران است. در این فرادانش، دشواریاب و ورود به آن دشوار است، چندان که هیچ یک از نیوشندگان یا پرتیکه‌بودایان نمی‌توانند آن را بدانند. (۲) «چرا چنین است؟ در زمان‌های قدیم، بودا به تن خویش نزد هزاران هزار کرور از بودایان بی‌شمار رفته دَرَمَه‌های راه‌های بی‌شمار آن بودایان را به‌تمامی به جا آورد. چون آوازه‌ی مجاهدت دلیرانه و مُجدانه‌ی او همه‌جا پیچید، دَرَمَه‌های ژرفی یافت که هرگز پیش از آن نبوده است. آن‌چه فرامی‌آموزد همساز است با آن‌چه درخور است، لیکن غایت معنای آن دشوار فهم است.

(۳) شاری پوتره، من از گاه یافت بوداگی، به دستاویزهای گوناگون و از راه تمثیل‌های گوناگون آموزه‌ی گفته را به گونه‌ی گسترده بازگفته‌ام، جانداران را به دستاویزهای خوب بی‌شمار راه نموده یاری کردم که دست از دل‌بستگی‌هاشان بشویند. چرا چنین است؟ دستاویزها، دانش و بینش و پارمیتاهای چنین‌رفته همه به کمال یافته شده‌اند.

(۴) «شاری پوتره، دانش و بینش چنین‌رفته فراخ و بی‌کران، ژرف و فرافهم، بی‌حد و بی‌سامان‌اند. نیرویش، بی‌بیمی‌اش، یکدلی، دیانه‌اش، سمدای آزادیش عمیقاً در بی‌کرانه نفوذ کرده است. همه‌ی دَرَمَه‌هایی را که هرگز پیش از آن نبوده به کمال رسانده است.

(۵) «شاری پوتره، چنین‌رفته با نهادن فرق‌های گوناگون می‌تواند استادانه دَرَمَه‌ها را روشنگری کند. سخنانش نرم و آرام‌اند و بسی دل‌ها را شاد می‌کنند. شاری پوتره، از گوهر بگوئیم: بودا همه‌ی دَرَمَه‌های بی‌حد و بی‌کرانی را که هرگز پیش از آن نبوده کامل کرده است.

(۶) شاری پوتره، بس کن. دیگر نباید چیزی گفت. چرا چنین است؟ از دَرَمَه‌های آغازین. نایاب دشوارفهم، که بودا به کمال رسانده، یک بودا و تنها [همان] یک بودا می‌تواند واقعیت آن‌ها را دریابد، یعنی به چنینی دَرَمَه‌ها، چنینی نشانه‌های آن‌ها، چنینی سرشت آن‌ها، چنینی جوهر آن‌ها، چنینی نیروهای آن‌ها، چنینی کنش آن‌ها، چنینی علت‌های آن‌ها، چنینی شرط‌های آن‌ها، چنینی معلول‌های آن‌ها، چنینی پادآفره‌های

آن‌ها، و یکسانیِ مطلقِ آغاز و انجام آن‌ها»، .
(۷) آن‌گاه، سرورگیتی، که می‌خواست این آموزه را دیگرگونه بازگوید، این گاتاها را
گفت:

(۸) پهلوان جهان سنجیدنی نیست.

از خدایان، جهانیان،

و همه جانداران گوناگون

هیچ‌کس نمی‌تواند بودا را بشناسد

(۹) نیروهای بودا، بی‌باکی گوناگون او،

آزادی او، سَمادی‌های او،

و نیز دَرَمه‌های دیگر یک بودا را

هیچ‌کس نمی‌تواند اندازه بگیرد.

(۱۰) او، پیش‌تر، با پیروی بودایان بی‌شمار،

راه‌های گوناگون را،

دَرَمه‌های ژرف و لطیف.

دشواردید و دشوارفهم را، به تمامی درنوشت.

(۱۱) او در تمام کرورهای بی‌شمار کَلْپه‌ها این راه‌های گوناگون را درنوشت؛

[آن‌گاه] توانست بر صُفَه‌ی روشن‌شدگی به ثمره برسد:

این را کاملاً می‌دانم.

من و بودایان ده جهت

تنها کسانی هستیم که می‌توانند

(۱۲) از چنین ثمرات بزرگ و چنین پادآفراه‌ها،

چنین آموزه‌های گوناگون سرشت‌ها و نشانه‌ها بدانند.

(۱۳) این دَرَمه‌ها را نمی‌توان به بیان آورد؛

واژگان، که فقط نشانه‌اند، در آن‌ها آرام‌اند.

از گونه‌های دیگر جانداران

هیچ یک نمی‌تواند آن‌ها را بفهمد

مگر جمع بوداسفان

که نیروی ایمان‌شان استوار است.

(۱۴) بسی از شاگردان بودایان

که در گذشته بودایان را نماز برده و نثار آورده‌اند،
اکنون آرایش‌هاشان همه سترده،
ساکن این آخرین کالبدند.

خود اگر جهان سرشار می‌بود از چنین مردانی
که نیروهاشان مقاومت‌ناپذیر است

و اگر همه همچون شاری پوتره می‌بودند

و نیز اگر تمام اندیشه‌هاشان را به کار می‌بردند و همه با هم محاسبه می‌کردند
باز نمی‌توانستند فرادانش بودا را بسنجند.

(۱۵) حتا اگر ده جهت را پر می‌کردند

[و اگر] همه همچون شاری پوتره

و شاگردان دیگر بودند

و اگر کشتزارهای ده جهت را پر می‌کردند

و اندیشه‌هاشان را به کار می‌بستند

با هم شمار می‌کردند

باز نمی‌توانستند آن را بدانند.

اگر پرتیثکه بوداهای تیزهوش،

که بی‌آرایش ساکن آخرین کالبدند،

حتا عوالم ده جهت را پر می‌کردند

و شمارشان همچون نیستان‌ها [می‌بود]

و اگر در هزاران هزار کلّته یا کلّته‌های بی‌شمار

اندیشه‌های‌شان را روی هم می‌گذاشتند

و می‌خواستند که به فرادانش واقعی بودا بیاندیشند،

هیچ یک نمی‌توانستند اندکی از آن بدانند.

(۱۶) اگر بوداسفانی که تازه دل به راه داده‌اند

بودایان بی‌شمار را نماز برده و پیشکش آورده‌اند،

کاملاً جهت آموزه‌های گوناگون را می‌فهمند
 و نیز می‌توانند دژمه را خوب فراآموزند
 و به سان ساقه‌های کنف، خیزران، برنج،
 کشتزارهای ده جهت را پر می‌کردند،
 و اگر، با یک دل از راه فرزانیگی لطیف‌شان
 در کلبه‌هایی به‌شمار شن‌های گنگ
 همه می‌اندیشیدند و با هم شمار می‌کردند
 باز نمی‌توانستند فرادانش بودا را دریابند.
 اگر بوداسفانی که واپس نمی‌روند،
 به شمار شن‌های گنگ،

یکدل می‌بودند و می‌اندیشیدند و با هم جستجو می‌کردند
 باز نمی‌توانستند آن را بدانند.

(۱۷) باز، ای شاری‌پوتره، با تو می‌گویم
 من آن دژمه‌ی لطیف و بسیار ژرف را،
 که بی‌آلایش و ورای شمار و بحث است،
 پیش از این به کمال یافته‌ام.

[در این دوران] تنها من نشانه‌های آن را می‌دانم
 همچون بودایان [دوران‌های دیگر] در ده جهت.

ای شاره‌ی پوتره، بدان

که در سخن بودایان خلاف نیست،

و نیروی ایمان بزرگ را باید

به دژمه‌ی فراآموخته‌ی بودا نشان داد.

(۱۸) او باید، دیری پس از آن که دژمه‌ی سرورگیتی در کار بود،

حقیقت را فراآموزد. [؟]

به گروه نیوشندگان

و به آنانی که جویای گردونه‌ی پرتیثکه‌بوداها هستند

می‌گویم که من آنم که آنان را بر آن می‌دارد

که بندهای رنج را دور بریزند
و به نیروانه برسند.
بودا، به نیروی دستاویزهای خوب
آموزه‌ی سه گردونه را آشکار نمود.
او جانداران را که به این و آن چیز چسبیده‌اند
به خود می‌کشد و بدین سان یاری‌شان می‌کند که به آزادی برسند.

۱۹) آن‌گاه، در میان آن گروه بزرگ، نیوشندگانی که آرایش‌هاشان سترده شده بود، آرَهت‌ها، آگیاته‌کئوندینیّه و دیگران، هزار و دویست تن، همین‌گونه نیز کسانی که اندیشه‌هاشان را به سوی مقام پرتیثکه‌بودا، بیکشوها، بیکشونی‌ها، اُپاسکه و اُپاسیکاروانه کرده بودند، هر یک اندیشیدند: «اکنون چرا سرور گیتی این سخن را گفت که به‌جَد دستاویزهای خوب را می‌ستاید؟»

۲۰) دَرَمَه‌یی که بودا یافته است بسی دشوارفهم است. چیزی دارد که بگوئید، که دانستن معنایش دشوار است و هیچ نیوشنده یا پرتیثکه‌بودایی نمی‌تواند آن را بیابد. بودا آموزه‌ی رستگاری یگانه را فراموخته است، با این معنا که ما نیز چون آن دَرَمَه را بیابیم به نیروانه خواهیم رسید. با این همه، ما نمی‌دانیم که این آموزه‌گرایش به کجا دارد.

۲۱) آن‌گاه، شاری‌پُوتره چون از دودلی‌های آن چهار گروه آگاه بود، و خود نیز هنوز دریافته‌ی کامل نبود، رو به بودا کرده گفت «سرور گیتی، به چه علت و از راه چه شرط‌هایی نخستین دستاویز بودایان [و] دَرَمَه‌ی لطیف و بسیار ژرف آنان را که بسی دشوارفهم است، به‌جَد ستوده‌اند. من در تمام این زمان دراز هرگز پیش از این از آن بودا چنین آموزه‌یی نشنیده بودم. اکنون در همه‌ی این چهار گروه شک‌هایی هست. از آن سرور گیتی تمنا می‌کنم که این مسأله را روشن کنند. سرور گیتی، چرا شما این دَرَمَه‌ی بسیار ژرف و لطیف را که دشوارفهم است به‌جَد ستوده‌اید؟»

آن‌گاه شاری‌پُوتره که می‌خواست این اندیشه را دیگرگونه بازگوید، این گاتاها را گفت:

۲۲) خورشید دانش، ارج‌مندترین فرزانگان بزرگ

پس از دیری این دَرَمَه را به راستی فرامی‌آموزد،

او می‌گوید که خود به چنین
نیروها، بی‌بیمی، سَمادی‌ها، یکدلی‌های دیانه، آزادی‌ها،
و به چنین دَرَمه‌های درنیافتنی رسیده است.
هیچ‌کس نمی‌تواند در دَرَمه‌هایی که بر صفه‌ی روشن‌شدگی یافته شک روا دارد.
[بودا می‌گوید] «ژرفای دلم دشواریاب است،
کس نیارست که در آن شک روا دارد.»
[ای بودا] تو آن را ناپرسیده فرامی‌آموزی،
ستودنی است راهی که تو درنوشته‌ای
و لطیف‌ترین دانش‌ها
که بودایان یافته‌اند.

۲۳) آرَهت‌های بی‌آلایش
و آنان که نیروانه را می‌جویند
اکنون همه به دام شک افتاده
از خود می‌پرسند که چرا بودا این را بازنموده است.
آنان که در طلب پرتیئکه بودا شدن‌اند
و نیز بیکشَوُها، بیکشَوُنی‌ها،
خدایان، اژدهایان، ارواح
و گنَدَرَوَه‌ها،

به یکدیگر می‌نگرند و شک به دل‌هاشان راه می‌یابد
و از ارجمندترین دَوپایان به‌جَدِّ می‌پرسند
«چرا چنین است؟»

از بودا تمنا می‌کنم که آن را به ما بازنماید.»

۲۴) بودا گفت: من
از گروه نیوشندگان، نخستینم.

اکنون، من با این دانشم
نمی‌توانم شک‌هایم را در این زمینه بزدایم
که آیا این دَرَمه‌ی فرجامین است

یا [فقط] راه سیر [به سوی آن دَرَمَه است].
 پسران زاده‌ی دهان بودا
 دو کف دست‌ها را به هم نهاده و چشم به راه به بالا نگریسته،
 از شما تمنا می‌کنند که آوای لطیفی بفرستید
 و بدین سان واقعیت را چنان که هست به‌هنگام روشنگری کنید.
 (۲۵) خدایان، اژدهایان، و ارواح
 به شمار شن‌های گنگ،
 بوداسفانی که جویای بودا شدن‌اند،
 که شمار بزرگ‌شان هشتاد هزار تن بود،
 و از چندین هزاران هزار قلمرو
 فرزانه‌شاهان گرداننده‌ی چرخ رسیدند،
 با دو کف دست‌ها به هم نهاده و با دل‌های پُراحترام
 آرزو می‌کنند که از راه کامل بشنوند.

(۲۶) آن‌گاه، بودا به شاری پُوتره گفت: «بس کن، بس کن! دیگر چیزی نمی‌گویم. اگر از آن
 بگویم، همه‌ی خدایان و انسان‌ها در همه‌ی جهان‌ها خواهند هراسید.»
 (۲۷) شاری پُوتره، دیگر باره به بودا چنین گفت: «سرور گیتی تمنا می‌کنم که آن را [به ما]
 بیاموزی، تمنا می‌کنم که آن را بیاموزی! در این انجمن هزاران هزار کرور از اَسَنکِیَه‌های از
 جانداران چون بودایان را دیده‌اند، قوای‌شان تیز و دانش‌شان روشن است، اگر آنان
 فراآموزه‌ی بودا را بشنوند آن‌گاه خواهند توانست ایمان حرمت‌آمیزی به آن پیدا کنند.
 آن‌گاه، شاری پُوتره که می‌خواست این معنا را دیگرگونه بازگوید، این گاتا را گفت:

(۲۸) ای شاه دَرَمَه، ارجمند در میان بی‌همتایان،

[ما را] بیاموز! تمنا می‌کنم که بی‌دودلی سخن بگویی.

در این انجمن، گروهی بی‌شمار

و نیز کسانی [اند] که می‌توانند ایمان حرمت‌آمیزی به شما داشته باشند.

(۲۹) بودا دیگر باره شاری پوتره را [با این سخنان] بازداشت: «اگر من آن را فراآموزم، همه‌ی خدایان، انسان‌ها و آسوره‌ها در همه‌ی جهان‌ها خواهند هراسید، و بیکشوهای خودبین به دام بزرگی خواهند افتاد.» آن‌گاه، سرور گیتی این گاتا را گفت:

۳۰ صبر کن، صبر کن! نباید چیزی گفت
 دژمه‌ی من لطیف و دشوار دید است.
 اگر دارندگان کبر بسیار
 آن را بشنوند، بی شک نه به آن حرمت خواهند گذاشت
 و نه آن را باور خواهند داشت.

(۳۱) سپس، دیگر بار، شاری پوتره به بودا گفت:
 «تمنا می‌کنم که [آن را] بیاموزی، تمنا می‌کنم [آن را] بیاموزی، تمنا می‌کنم بیاموزی!
 در این انجمن، جاندارانی چون من به شمار صدها، هزارها، ده‌هزارها، میلیون‌ها، در
 تجسم‌های متوالی پیش از این به دست بودایان گرویده‌اند. چنین مردانی بی شک
 خواهند توانست که به آن حرمت نهاده باورش کنند. آنان سراسر شب بلند زمان ایمن
 خواهند بود، از آن سود بسیار خواهند برد.»
 سپس، شاری پوتره که می‌خواست این معنا را دیگرگونه بازگوید، این گاتاها را گفت:

۳۲ ای شما در میان دوپایان، برترین ارجمند،
 تمنا می‌کنم که نخستین دژمه را فراآموزی!
 من که بزرگ‌ترین فرزند بودا هستم:
 از شما تمنا می‌کنم که [آن را] به روشنی بیاموزی.
 گروه‌های بی شماری در این انجمن
 می‌توانند به این دژمه حرمت نهند و آن را باور کنند.
 بودا، پیش از این، پشت در پشت،
 بسیاری از این دست را فراآموخت و مبدل کرد.
 ۳۳ همه یکدله، با دو کف دست‌ها به هم نهاده،

آرزو می‌کنند که به سخن بودا گوش فرادهند.
 ما هزار و دویست تن
 و دیگرانی که در طلب بودا شدن‌اند
 تمنا می‌کنیم که برای این گروه،
 [آن را] به روشنی بیاموزی.
 اگر آنان این دَژمه را بشنوند
 آن‌گاه شادمانی بزرگی نشان خواهند داد.

(۳۴) سپس، سرورگیتی به شاری پوتره گفت: «چون تو تاکنون سه بار از روی اخلاص تمنا کرده‌ای، چه‌گونه می‌توانم آن را نیاموزم؟ اکنون با فهم و اندیشه‌ی دقیق گوش فراده، چون آن را روشن باز خواهم گفت.»

(۳۵) چون این سخنان را می‌گفت، پانصد تن از بیکشَوَها، بیکشَوَنی‌ها، اوپاسکه‌ها و اوپاسیکاهای آن انجمن بی‌درنگ از جا برخاسته، بودا را نماز برده رفتند. چرا؟
 (۳۶) در این گروه ریشه‌های عمیق و بزرگ گناه و کبر بسیار بود، و می‌پنداشتند چیزی را یافته و شاهد بوده‌اند، که در حقیقت نبوده‌اند. چون دستخوش چنین خطاهایی بودند، نماندند. سرورگیتی، خاموش ماند و آنان را از رفتن باز نداشت.

(۳۷) آن‌گاه بودا به شاری پوتره گفت: «انجمن من دیگر شاخ و برگ ندارد، فقط بار و بر استوار دارد. شاری پوتره، هم از این دست بودند خودبینانی که رفته‌اند. اکنون خوب گوش کن، زیرا که من تو را خواهم آموخت.»

شاری پوتره گفت: «بسیار خوب، سرورگیتی، من سراپا گوش‌ام.»

(۳۸) بودا به شاری پوتره گفت: «چنین دَژمه‌ی لطیفی را بودایان، چنین رفتگان، گهگاه فرامی‌آموزند، همچون شکوفه‌های اودُومَبَره که گهگاه می‌شکفت. باید باور کنی که سخنان بودا بیهوده نیست. شاری پوتره، بودایان دَژمه را همساز با آنچه درخور است فرامی‌آموزند؛ مقصودشان دشوارفهم است. چرا؟ من از راه شگردهای بی‌شمار و به دستاویزهای گوناگون، به تمثیل‌ها و سخنان، دَژمه‌ها را بیان می‌کنم. این دَژمه چیزی نیست که آن را بتوان با استدلال بحثی یا تمیز دریافت. تنها بودایان می‌توانند آن را بدانند.

دلیلش چیست؟

۳۹) بودایان، سرافرازان جهان، تنها به یک دلیل بزرگ در جهان ظهور می‌کنند. شاری‌پوٲتره، مراد من از «بودایان، سرافرازان جهان، تنها به یک دلیل بزرگ در جهان ظهور می‌کنند چیست؟ بودایان، سرافرازان جهان، از آن‌رو در جهان ظهور می‌کنند که جانداران را به شنیدن دانش و بینش بودا وادارند و بدین‌سان به آنان یاری کنند که به پاکی برسند. از آن‌رو در جهان ظهور می‌کنند که می‌خواهند دانش و بینش بودا را به جانداران نشان دهند. از آن‌رو در جهان ظهور می‌کنند که می‌خواهند جانداران را به فهمیدن برانگیزند. از آن‌رو در جهان ظهور می‌کنند که می‌خواهند جانداران را بر آن دارند که به راه دانش و بینش بودا پا نهند. شاری‌پوٲتره، این دلیل بزرگی است که بودایان به خاطر آن در جهان ظهور می‌کنند.»

۴۰) بودا به شاری‌پوٲتره گفت: «بودایان، چنین‌رفتگان، تنها به بوداسفان می‌آموزند که آنان هر چه می‌کنند برای یک مقصود است، یعنی که دانش و بینش بودا را برای جانداران فهم‌پذیر کنند. شاری‌پوٲتره، چنین‌رفته، دَرَمَه را تنها از راه یک‌گردونه‌ی بودا، به جانداران می‌آموزد. گردونه‌های دیگری نیست، چه دو تا چه سه تا. شاری‌پوٲتره، دَرَمَه‌های بودایان در تمام ده جهت نیز از این دست‌اند.

۴۱) شاری‌پوٲتره بودایان گذشته از راه شگردهای بی‌شمار و بی‌حد و به دستاویزها، تمثیل‌ها و سخنان گوناگون دَرَمَه‌ها را به جانداران بازمی‌گفتند. همه‌ی این دَرَمَه‌ها به سوی یک گردونه‌ی بودا دلالت می‌شدند. این جانداران، چون دَرَمَه را از بودایان بشنوند سراسر همه به همه‌آگاهی می‌رسند.

۴۲) «شاری‌پوٲتره، بودایان آینده در جهان ظهور خواهند کرد، و آنان نیز از راه شگردهای بی‌شمار و بی‌حد و به دستاویزها، تمثیل‌ها و سخنان گوناگون دَرَمَه‌ها را به جانداران باز خواهند گفت. همه‌ی این دَرَمَه‌ها به سوی یک‌گردونه‌ی بودا هدایت خواهد شد. این جانداران، چون دَرَمَه را از بودایان بشنوند سراسر همه به همه‌آگاهی خواهند رسید.

۴۳) «شاری‌پوٲتره، بودایان، سرافرازان جهان، دربی‌شمار هزاران هزار کشتزارهای بودا در ده‌جهت. زمان حال جانداران بسیاری دارند که به آنان خیر و آسایش می‌رسانند. این بودایان از راه شگردهای بی‌شمار و بی‌حد و به دستاویزها، تمثیل‌ها و سخنان گوناگون، دَرَمَه‌ها را به جانداران باز می‌گویند. همه‌ی این دَرَمَه‌ها به سوی یک‌گردونه‌ی بودا هدایت می‌شوند. این جانداران، چون دَرَمَه را از بودایان بشنوند سراسر همه به همه‌آگاهی خواهند رسید.

(۴۴) «شاری پوتره، این بودایان تنها به بوداسفان می آموزند چون آنان می خواهند دانش و بینش بودا را به جانداران نشان دهند، از آن رو که می خواهند با دانش و بینش بودا جانداران را روشن کنند، چون می خواهند جانداران را بر آن دارند که به دانش و بینش بودا پا نهند.

(۴۵) «شاری پوتره، من نیز چنین ام. چون می دانم که جانداران آرزوها و مقاصد گوناگونی دارند که دل هاشان سخت به آن ها چسبیده اند، سرشت بنیادی شان را دنبال می کنند، من با نیروی خوب دستاویزها، تمثیل ها و سخنان گوناگون دژمه را به آنان فرامی آموزم. شاری پوتره، من این را تنها به این خاطر می کنم که آنان شاید به یکگردونه ی بودا و به همه آگاهی برسند.

«شاری پوتره، در جهان های ده جهت حتا دو گردونه هم نیست، تا چه رسد به سه تا! (۴۶) «شاری پوتره، بودایان در یک جهان شرّ آلوده به پنج ناپاکی ظهور می کنند، یعنی ناپاکی کُپّه، ناپاکی دردها، ناپاکی جانداران، ناپاکی نظرها، و ناپاکی زندگانی.

(۴۷) «شاری پوتره، هنگامی که کُپّه در آشوب است، ناپاکی های جانداران عمق می یابد، و با آنان آز و حسد ریشه های ناسالم را کامل می کنند. از این رو، بودایان با نیروهای چاره اندیش شان، در یکگردونه ی بودا فرقه هایی می نهند و از سه [گردونه] سخن می گویند.

(۴۸) «شاری پوتره، اگر یکی از شاگردان من خود را آرَهت یا پرتیئکه بودا بیندارد و این چیزها را نه شنیده و نه بداند که بودایان، چنین رفتگان، تنها به بوداسفان می آموزند، او نه شاگرد بودا است، نه آرَهت و نه پرتیئکه بودا.

(۴۹) اگر چنین بیکشوها یا بیکشونی هایی به خود بگویند «من پیش از این به آرَهتی رسیده ام! این آخرین کالبد من است! من نیروانه را به کمال رسانده ام!» و سپس اگر بر آن شوند که دیگر در پی انوُتّه-سمیک-سم بودی نباشند، بدان که این نصیب همه ی کسانی است که کبر بسیار دارند. دلیلش چیست؟

(۵۰) این محال است که بیکشویی که به راستی به آرَهتی رسیده دیگر به این دژمه ایمان نداشته باشد، مگر هنگامی که بودا به خاموشی رفته باشد و بودایی حاضر نباشد. دلیلش چیست؟ پس از به خاموشی رفتن بودا، دشوار بتوان کسانی را یافت که چنین سوتره یی می گیرند، نگاه می دارند، می خوانند، تلاوت می کنند و می فهمند. اگر اینان

بودایان دیگر را دیدار کنند آن‌گاه در این دَرَمَه آموزش قطعی خواهند یافت.
 (۵۱) شاری پوتره، شما همه باید سخن بودا را یکدلانه باور کنید، بفهمید، بگیرید و نگاه
 دارید؛ زیرا که در سخن بودایان، چنین رفتگان، چیزی نیست که بیهوده یا دلخواسته
 باشد. گردونه‌ی دیگری نیست؛ فقط یک‌گردونه‌ی بودا هست.»
 آن‌گاه، سرورگیتی، چون خواست این معنا را دیگرگونه بازگوید، این گاتاها را گفت:

(۵۲) بیکشوها و بیکشونی‌های خودبین

اوپاسکه‌های متکبر

و اوپاسیکا‌های بی‌ایمان -

از چهار گروه، و ماندان اینان،

شمارشان پنج هزار تن

خطاهای خود را نمی‌بینند،

چون کاستی‌هایی در تربیت‌شان دارند،

و حسودانه از این کاستی‌ها نگهبانی می‌کنند،

این کم‌دانشان پیش از این رفته‌اند:

گاه این گروه

از شکوه عظیم بودا، [به باد] رفته است،

اینان، نیاراسته به نکوکاری،

سزاوار یافت. این دَرَمَه نیستند.

این گروه را دیگر شاخ و برگ نیست

اما بار و بریشان استوار است.

(۵۳) ای شاری پوتره، خوب گوش کن:

دَرَمَه‌یی را که بودایان یافته‌اند

از راه نیروهای خوب بی‌شمار

به جانداران فرامی‌آموزند.

اندیشه‌هایی که جانداران در دل دارند،

راه‌های گوناگونی که پیموده‌اند،

سرشت. چندین آرزو،

کردارهای نیک و بدشان در تجسم‌های پیشین‌شان - همه بودا را به‌تمامی می‌داند. چون آن‌ها را می‌داند، و به دستاویزها و تمثیل‌های گوناگون و از راه نیروی آن‌ها، و نیروی سخنان و دستاویزهای دیگر، همه را به شادمانی برمی‌انگیزد.

(۵۴) اکنون او سوت‌رها [گفتارها] را فرامی‌آموزد [و] گاتاها و موضوعات پیشین را

زندگی‌های پیشین و چیزهایی را که هرگز پیش از این نبوده، دیگر بار علت‌ها و شرط را

تمثیل و گیّه را

و سوت‌رها‌های اوپه‌دیشه را.

(۵۵) کم‌مایگانی که دژمه‌های کوچک‌تر را آرزو می‌کنند،

آنانی که از روی اندک آزی به زاد و مرگ می‌چسبند،

آنانی که در حضور بودایان بی‌شمار

همچنان در سیر راه ژرف و لطیف ناکام‌اند،

و کسانی که رنج فراوان می‌برند -

من به خاطر اینان نیروانه را فرامی‌آموزم.

(۵۶) این دستاویز خوب را طرح می‌کنم

تا آنان را یاری کنم که به فرادانش بودا پانهند

هرگز به آنان نگفتم که «شما همه خواهید توانست راه بودا را بیابید.»^۱

(۵۷) به این دلیل به آنان نگفته بودم

که زمان گفتنش هنوز فرانسیده بود.

اکنون درست همان زمان است

که گردونه‌ی بزرگ را به طور قطع فرآآموزم.

(۵۸) این دژمه‌ام را، در نه اندام،

^۱ «یافتن» به معنی «رسیدن». گفتم آخر خویش را من یافتم / در دو چشمش راه روشن یافتم

با جانداران سازگار کرده فرامی‌آموزم،
راه ورود به گردونه‌ی بزرگ را به مثابه‌ی بنیاد نگاه می‌دارم:
از این رو من این سوْتَره را فرامی‌آموزم.
۵۹) پسران بودا هستند که دل‌هاشان پاک و نرم است،
و نیز تیزهوش،

آنان نزد بودایان بی‌شمار
راه ژرف و لطیف را پیموده‌اند.
به خاطر این پسران بودا است
که من این سوْتَره‌ی گردونه‌ی بزرگ را فرامی‌آموزم.

۶۰) بشارت می‌دهم که چنین کسانی
در دوران آینده راه بودا را خواهند یافت.

چون آنان با اندیشه‌ی ژرف‌شان از بودا آگاهند
و به آداب پاک عمل می‌کنند و آنها را نگاه می‌دارند،

اینان چون بشنوند که به بوداگی خواهند رسید
سرایای‌شان را شادی بزرگی فرا خواهد گرفت.

۶۱) بودا، چون راه اندیشه‌هاشان را می‌داند،
پس، گردونه‌ی بزرگ، را به آنان فرامی‌آموزد.

نیوشنده یا بوداسفی

که از دَرَمَه فراآموخته‌ی من می‌شنود،

خود اگر یک گاتا باشد،

به بوداگی خواهد رسید، در این شکی نیست.

۶۲) در کشتزارهای بودا، در ده جهت،

فقط دَرَمَه‌ی یک‌گردونه هست

نه دو تا، یا سه تا،

مگر آن‌جا که بودا با دستاویزهای خوب

و تنها از راه وام‌گرفتن نام‌ها و کلمات موقتی، فرامی‌آموزد،

جانداران را به سوی خود می‌کشد.

بودایان از آن‌رو در جهان ظهور می‌کنند
 که فرادانش بودا را فرا بیاموزند.
 فقط این یک علت، حقیقی است
 چون آن دو دیگر ناواقعی‌اند.
 (۶۳) او تا فرجام به گردونه‌ی کوچک رو نمی‌آورد
 که جانداران را به آن سو برساند.
 خود بودا در گردونه‌ی بزرگ ساکن است؛
 هر دَرَمَه‌یی که بیابد
 آراسته به نیروی یکدلی و فراشناخت،
 با آن‌ها جانداران را می‌رهاند.
 (۶۴) او خود گواه. راه بی‌برتر است،
 [گواه]. دَرَمَه‌ی بی‌اختلاف. گردونه‌ی بزرگ
 اگر به گردونه‌ی کوچک رو می‌آوردم
 که حتا یک تن را بگروانم
 دستخوش آز می‌بودم
 و چنین چیزی هرگز پیش نخواهد آمد.
 (۶۵) مرد مؤمنی که به بودا پناه می‌برد
 باور دارد که چنین رفته نمی‌فریبد
 و هیچ اندیشه‌ی آز و بداندیشی ندارد،
 بدی را در دَرَمَه‌ها می‌بُرد؛
 هم از این‌رو است که تنها بودا در ده جهت
 بی‌بیم است.
 (۶۶) من، با نشانه‌هایی که تنم را می‌آرایند،
 به درخشندگی به جهان روشنی می‌افشانم.
 چون گروه‌های بی‌شمار مرا ارج می‌نهند
 برای آنان مَهر. نشانه‌های واقعیت را فرامی‌آموزم.
 (۶۷) شاری پوِتره، بدان

که پیش از این سوگند خوردم
و آرزو کردم که همه‌ی گروه‌ها
درست چون من باشند،
اکنون تمام آن به جا آورده شده است،
زیرا که من همه‌ی جانداران را گروانده
به راه بودا کشانده‌ام.

۶۸) اگر من در هر دیدار جانداران
همه‌ی راه بودا را به آنان می‌آموختم
نادانان، پریشانان و سرگردانان
آموزه‌ی مرا نمی‌پذیرفتند.
چون می‌دانستم که این جانداران
هرگز بیخ نکوکاری ننشانده،
سخت به بیخ کام چسبیده‌اند،
از راه فریب و آرزو، دستخوش رنج‌اند،
از کام‌هاشان

به سه سرنوشت بد دچار می‌شوند؛
چون چرخ در شش سرنوشت می‌گردند
و گرفتار همه‌گونه رنج و آسیب می‌شوند؛
۶۹) و چون شکل ناتوانِ رحم به آنان رسیده
نسل از پس نسل مدام خواهند بالید؛
مردانی اند با اندک فضیلت و اندک نکوکاری
که دستخوش هجوم رنج‌های بی‌شمار می‌شوند
چون به جنگل انبوه نظرهای نادرست پامی‌نهند -
خواه از هستی باشد، خواه نیستی یا مانند آن -
و تکیه می‌کنند به این نظرها،

[پس] شصت و دو نظر را به انجام می‌رسانند؛
۷۰) سخت به درّمه‌های بیهوده و دلخواه وابسته‌اند

سخت به آن‌ها می‌چسبند و نمی‌توانند از آن‌ها خلاص شوند؛

کبر و خودبینی شان بسیار

و دل‌های چاپلوس کج‌روشان بی‌اخلاص است.

برای هزاران هزار کرور از کَلْبَه‌ها

آنان نه نام بودا را می‌شنوند

و نه دَرَمَه‌ی درست را؛

رهانیدن مردانی از این دست دشوار است.

به این دلایل، ای شاری پوُتره،

من به خاطر آنان یک دستاویز خوب بنا نهادم

و راه‌هایی را فرامی‌آموزم که به رنج پایان می‌دهد

و نیروانه را به آنان نشان می‌دهد.

(۷۱) گرچه نیروانه را فرامی‌آموزم

اما این خاموشی راستین نیست.

دَرَمَه‌ها از همان سرآغازشان

جاودانه نشان‌های خاموشی آرام دارند.

پسر بودا راه را پیموده

در دوران آینده خواهد توانست که بودا شود.

من دارنده‌ی نیروی پدید آوردن دستاویزها

دَرَمَه‌ی سه‌گردونه را باز می‌گویم.

همه‌ی سرافرازان جهان،

همه‌ی آنان، راه یک‌گردونه را فرامی‌آموزند.

اکنون این گروه‌های بزرگ

همه شک و دودلی‌هاشان را سترده‌اند

بودایان بدون اختلاف می‌گویند

که فقط یک‌گردونه هست، نه دو تا.

(۷۲) برای کَلْبَه‌های بی‌شمار در گذشته

بودایان بی‌شمار، که اکنون به خاموشی رفته‌اند،

هزاران هزار کرور گونه
که شمار نمی‌توان کرد -
سرافرازان جهان، بدین سان،
با دستاویزها و تمثیل‌های گوناگون،
به نیروی این‌ها و دستاویزهای بی‌شمار دیگر،
نشانه‌های دَرَمَه را روشنگری می‌کنند.
این سرافرازان جهان،
همه دَرَمَه‌ی یک‌گردونه را فرامی‌آموزند.
جانداران بی‌شمار را می‌گروانند
و آنان را بر آن می‌دارند که به راه بودا پانهند.
۷۳) همچنین سران. فرزاتگان بزرگ
که همه‌ی جهان‌ها، همه‌ی خدایان، انسان‌ها، و جانداران گوناگون‌شان،
و آروزهای اعماق دل‌های این جانداران را می‌شناسند
هنوز از راه دستاویزهای دیگر
به روشنگری معنای نخستین یاری می‌کنند.
اگر جانداران گوناگونی باشند
که در گذشته به دیدار بودایان رسیده
دَرَمَه را شنیده یا نیاز آورده
یا با نیرو پیش رفته، یا دیانه یا فراشناخت را پرورده باشند -
به سخن کوتاه، به راه‌های گوناگون، نکوکاری و دانش‌کشته باشند،
کسانی از این دست
همه راه بودا را یافته‌اند.
۷۴) چون بودایان به خاموشی رفته باشند
اگر کسی نیک‌اندیش و آرام‌اندیش باشد،
جاندارانی از این دست
همه راه بودا را یافته‌اند.
چون بودایان به خاموشی رفته باشند

آنان که شَریره را نماز می‌برند
 زر و سیم و اسپاتیکه [پیشکش می‌آورند]
 لاک صدف‌های عظیم دریایی و عقیق
 گوهرهای عقیق سرخ (می‌گوای) و ویدوژیَه
 که استوپه‌ها را با این‌ها به درخشندگی و سرتاسر می‌آرایند و
 (۷۵) یا کسانی که از چَندَنَه و چوب صبر زرد
 از هُونیا (hovenia) و الوارهای دیگر،
 از آجر، کاشی، گل رس، و مانند این‌ها،
 آرامگاه‌های سنگی بنا می‌کنند.
 یا کسانی که در پهندشت‌ها
 خاک تل انبار می‌کنند، معابد بودا می‌سازند.
 حتا کودکانی که در بازی
 شن گرد می‌آورند و از آن‌ها استوپه‌های بودا می‌سازند.
 کسانی از این دست
 همه راه بودا را یافته‌اند.
 (۷۶) اگر کسانی به خاطر بودا
 پیکره‌هایی به پا دارند
 با کنده‌کاری‌هایی کامل‌کننده‌ی نشانه‌های بی‌شمار،
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 برخی آن‌ها را سراسر از هفت گوهر،
 یا از نیکل، از مس، یا از مفرغ
 یا از قلع یا از آلیاژهای سرب و قلع [؟]،
 یا از آهن، یا از چوب، یا باز، از گل رس می‌سازند —
 برخی آن‌ها را با صمغ و لاک می‌پوشانند،
 با هنر پیکره‌های بودا می‌آفرینند.
 کسانی از این دست
 همه راه بودا را یافته‌اند.

(۷۷) کسانی که پیکره‌های بودا با طرح‌های بسیار رنگ می‌آفرینند،
آن‌ها را با نشانه‌های نکوکاری‌های صدگونه می‌آرایند
آن‌ها را خود می‌سازند یا به دیگران سفارش می‌دهند،
آنان همه راه بودا را یافته‌اند.

حتا کودکان در بازی

با علف، با چوب و بوته‌ها

یا با ناخن‌هاشان

پیکره‌های بودا می‌سازند

کسانی از این دست

که اندک اندک نکوکاری می‌اندوزند

و دل غمخوارگی بی‌کران را کامل می‌کنند

همه راه بودا را یافته‌اند.

(۷۸) یا، تنها با گرواندن بوداسفان

شاید مردان بی‌شماری را رستگار می‌کنند.

اگر کسانی، در استوپه‌ها و آرامگاه‌ها،

پیکره‌های گوهرنشان و پیکره‌های رنگین را

با پرچم‌ها و سایبان‌های گل آذین و عطرآگین

و با دل‌های حرمت‌آمیز پیشکش آوردند،

یا اگر دیگران را بر آن دارند که نواسازی کنند،

طبل بزنند و در شاخ‌ها و بوق‌های صدفی بدمند،

یا نای و نی بنوازند، از نی‌های بسیار یا فقط از یکی،

و چنگ‌هایی، پایه‌دار یا بی‌پایه،

و عودها و سنج‌ها،

نواهای بسیار زیبای از این دست بسازند

و آن‌ها را همچون نثار بلند کنند؛

(۷۹) یا اگر با دلی شاد

در تکوینی‌های بودا سروده‌های ستایش بخوانند،

خود اگر یک صدای کوچک پدید آورند،
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 اگر کسی، حتا با دلی پریشان،
 و فقط با یک گل
 پیکره‌ی رنگینی را نماز برد و پیشکش آورد
 سرانجام بودایان بی شمار را خواهد دید.
 کسانی خواهند بود که بنا بر آیین جبین بر خاک می‌نهند؛
 باز، دیگران، تنها دو کف دست را به هم می‌نهند؛
 دیگرانی که فقط کاری بیش از بلند کردن یک دست نمی‌کنند،
 باز دیگرانی که اندکی سر خم می‌کنند -
 همه، که به این چند شیوه، پیکره‌ها را نماز می‌برند
 سرانجام بودایان بی شمار را خواهند دید،
 آن‌ها خود راه بی‌برتر را می‌یابند.
 مردمان بی‌شماری را، سراسر، می‌رهانند
 و به نیروانته‌ی بدون باقی مانده وارد می‌شوند،
 هم بدان‌گونه که آتش با تمام شدن هیزم خاموش می‌شود.
 اگر کسانی، گیریم که با دلی پریشان،
 وارد استوپه یا آرامگاهی شوند
 و نامو بودّایه بخوانند، حتا اگر یک بار باشد،
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 ۸۰) اگر کسانی به هدایت بودایان گذشته،
 خواه هنگامی که آنان در جهان بودند، خواه پس از خاموشی آنان،
 این دَرَمَه را بشنوند
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 سرافرازان جهان در آینده
 بی‌شمار خواهند بود.
 این چنین رفتگان

خود اگر یک صدای کوچک پدید آورند،
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 اگر کسی، حتا با دلی پریشان،
 و فقط با یک گل
 پیکره‌ی رنگینی را نماز برد و پیشکش آورد
 سرانجام بودایان بی‌شمار را خواهد دید.
 کسانی خواهند بود که بنا بر آیین جین بر خاک می‌نهند؛
 باز، دیگران، تنها دو کف دست را به هم می‌نهند؛
 دیگرانی که فقط کاری بیش از بلند کردن یک دست نمی‌کنند،
 باز دیگرانی که اندکی سر خم می‌کنند -
 همه، که به این چند شیوه، پیکره‌ها را نماز می‌برند
 سرانجام بودایان بی‌شمار را خواهند دید،
 آن‌ها خود راه بی‌برتر را می‌یابند.
 مردمان بی‌شماری را، سراسر، می‌رهانند
 و به نیروانهای بدون باقی مانده وارد می‌شوند،
 هم بدان‌گونه که آتش با تمام شدن هیزم خاموش می‌شود.
 اگر کسانی، گیریم که با دلی پریشان،
 وارد استوپه یا آرامگاهی شوند
 و نامو بودایه بخوانند، حتا اگر یک بار باشد،
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 (۸۰) اگر کسانی به هدایت بودایان گذشته،
 خواه هنگامی که آنان در جهان بودند، خواه پس از خاموشی آنان،
 این دژمه را بشنوند
 آنان همه راه بودا را یافته‌اند.
 سرافرازان جهان در آینده
 بی‌شمار خواهند بود.
 این چنین رفتگان

به دستاویزهای خوب گوناگون نیز دَرَمَه را فراخواهند آموخت.

همه‌ی چنین رفتگان

به دستاویزهای خوب بی‌شمار

جانداران را خواهند رهانید،

شاید که به فرادانش نیالوده‌ی بودا پانهند.

از آنانی که دَرَمَه را می‌شنوند

هیچ‌کس در رسیدن به بوداگی ناکام نخواهد شد.

(۸۱) سوگند پیشین هر بودا [چنین است]:

«هر راه بودا را که بپیمایم،

آرزو می‌کنم که همه‌ی جانداران را نیز، یکسان،

به این راه برسانم.»

بودایان دوران‌های آینده،

گرچه شاید هزاران هزار کرور

دروازه‌ی بی‌شمار دَرَمَه را فراآموزند

در حقیقت این کار را به خاطر یک‌گردونه خواهند کرد.

بودایان، ارجمندترین دویایان،

می‌دانند که دَرَمَه‌ها هیچ‌گاه سرشتی از خود ندارند.

بذر بودا به شرط‌ها تحقق می‌یابد:

به این دلیل آنان یک‌گردونه را فرامی‌آموزند.

(۸۲) ایستادگی دَرَمَه‌ها، موضع مطمئن دَرَمَه‌ها،

در جهان همیشه‌مانا،

چون آموزگار راهنما این را بر صفه‌ی روشن‌شدگی بدانند

آن‌ها را به دستاویزهای خوب فرامی‌آموزد.

گیرندگان نثارهای خدایان و انسان‌ها،

بودایان کنونی در ده جهت،

به شمار شن‌های گنگ،

در جهان ظهور کرده‌اند

تا جانداران را به آسایش رسانند،
 و نیز چنین دژمه‌یی را فراآموزند.
 آنان نخستین خاموشی کامل را می‌شناسند؛
 به دستاویزهای خوب
 شاید راه‌های گوناگون را نشان دهند، اما
 آنان در حقیقت به خاطر گردونه‌ی بودا چنین می‌کنند.
 ۸۳) کردارهای جانداران بی‌شمار را،
 که در ژرفای دل‌هاشان از آن آگاه‌اند،
 کردارهایی که بارها در گذشته کرده‌اند،
 [و] سرشت آرزوهاشان، نیروی کنش نیرومندشان،
 و تیزی یا کندی استعدادشان را می‌دانم.
 از راه [روشنگری] علت‌ها و شرط‌های گوناگون،
 تمثیل‌ها و واژگان و عبارات
 و با دستاویزهای خوب، همساز با آنچه
 درخور است، فرامی‌آموزم.
 اکنون من نیز چون آنانم:
 تا جانداران را به آسایش برسانم
 از راه دروازه‌های گوناگون دژمه
 راه بودا را بازگویم.
 چون به نیروی دانش
 سرشت‌ها و آرزوهای جانداران را می‌شناسم
 دژمه‌ها را به دستاویزهای خوب فرامی‌آموزم،
 ۸۴) شاری پوئتره، این چیزها را بدان:
 من با چشم یک بودا،
 جانداران را در شش راه می‌بینم
 به غایت فقر رسیده، نه نکوکاری دارند نه دانش؛
 پا به راه سرازیر زاد و مرگ نهاده،

رنج‌هاشان، پیایی، بی هیچ وقفه‌یی،

سخت به پنج کام چسبیده‌اند.

آنان به کردارِ گاو دراز دُم که دُمش را دوست دارد [یعنی آن را دنبال می‌کند]

خود را با رنگ و آز فرو می‌پوشانند؛

نابینا و چیزی را نمی‌بینند؛

نه یک بودای گران نیرو را می‌جویند

نه راه‌های گسستن رنج‌ها را؛

سخت به نظرهای نادرست پا نهاده‌اند؛

از راه رنج می‌خواهم رنج را دور افکنم

به خاطر این جانداران

دلِ غمخوارگی بی‌کران را نشان می‌دهم.

(۸۵) هنگامی که نخستین بار بر صفه‌ی روشن‌شدگی نشستم،

یا به درخت نگاه می‌کردم، یا این سو و آن سو می‌رفتم،

سراسر سه هفته

اندیشه‌هایی از این دست در دل داشتم:

«فردانشی که یافته‌ام

در میان چیزهای لطیف، نخستین است!

جاندارانی که قوای‌شان گُند است،

به کام چسبیده و از فریب نابینای‌اند.

آنان که چنین‌اند

چه‌گونه می‌توانند رهایی یابند؟»

(۸۶) آن‌گاه، برهماشاهان

و سرورانِ خدایان، شکره‌ها،

چهار ایزدشاه نگهدار جهان

و خدایان بزرگی که سروران خویش‌اند،

همچنین انبوهانِ دیگرِ خدایان

و ملازمان‌شان، هزاران هزار کروور،

که با احترام دو کف دست‌ها را به هم نهاده نماز می‌برند،
 از من تمنا کردند که چرخ دژمه را بگردانم.
 (۸۷) آن‌گاه با خود اندیشیدم:
 «اگر من فقط گردونه‌ی بودا را بستایم،
 جانداران فرورفته در رنج،
 نخواهند توانست این دژمه را باور کنند.
 چون به دژمه ناسزا می‌گویند و آن را باور ندارند
 به سه راه بد درخواست افتاد.
 آن به که دژمه را فرانیاموزم،
 بل که بی‌درنگ به نیروانه روم.
 چون به بودایان گذشته می‌اندیشم،
 به نیروی دستاویزهای خوبی که آنان به کار بسته بودند،
 می‌دانم که من نیز در راهی که اکنون یافته‌ام
 باید سه گردونه را فراآموزم.»

(۸۸) هنگامی که چنین اندیشه‌هایی [در دل] داشتم
 بودایان ده جهت همه پیداشان شد،
 مرا با این سرود آرام کردند و آموختند:
 «خوب، شاکیه مؤنی!
 شما، نخستین آموزگاران راهنما،
 که این دژمه‌ی بی‌برتر را یافته‌اند
 در کاربرد نیروی دستاویزهای خوب
 همه‌ی بودایان را پیروی کن.
 ما نیز همه این لطیف‌ترین دژمه‌ی نخستین را یافته‌ایم،
 به خاطر جانداران گوناگون
 آنان که اندک دانشی دارند، آرزوی دژمه‌های کوچک‌تر می‌کنند،
 باور ندارند که می‌توانند به بوداگی برسند.
 به این دلیل، از راه دستاویزهای خوب،

فرق نهاده، ثمرات گوناگون را فرامی‌آموزیم.
 اما، ما خود اگر سه گردونه را فرامی‌آموختیم،
 مقصودمان فقط آموختن بوداسفان بود.»

(۸۹) شاری‌پوتره، بدان

که من چون آوازهای ژرف و پاک و لطیف

فرزانه شیران را شنیدم،

شادمانه گفتم «نامو بوذئیّه!»

و آن‌گاه چنین اندیشیدم:

«من به این جهان آلوده و بدی آمده‌ام،

و همان‌گونه که بودایان فرامی‌آموزند،

من نیز باید فرمان برده عمل کنم.»

هنگامی که چنین اندیشیدم

بی‌درنگ به وارانسی رفتم.

چون نشانه‌های آرام و خاموش-دَرْمَه‌ها

نمی‌بایست در سخن بازگفته شود،

به نیروی دستاویزهای خوب

پنج رهرو [=یکشو] را فراآموختم.

این را «گرداندن چرخ دَرْمَه» خوانند.

آن‌گاه «نیروانه»ی درست بود،

و نیز «آرَهْت»،

«دَرْمَه» و «سَنگَه» [انجمن رهروان] - چندین نام متمایز از این دست.

از کَلَّه‌های دور

من دَرْمَه‌ی نیروانه را با ستایش بازگفته‌ام؛

«رنج‌های زاد و مرگ دیگر همیشه از میان رفته‌اند!» -

من همواره این‌گونه فرامی‌آموختم.

(۹۰) شاری‌پوتره، بدان:

پسران بودا را می‌بینم،

آنان که راه بودا را آرزو می‌کنند،
 در هزاران هزار کرور بی‌شمار،
 همه با دل‌های حرمت‌آمیز،
 نزد بودا می‌آیند،
 چون پیش از این از بودایان شنیده‌اند
 که دژمه‌ها را به دستاویزهای خوب فرامی‌آموختند.
 آن‌گاه چنین اندیشیدم:
 «دلیل ظهور یک بودا
 فراآموختن فرادانش بودا است.
 اکنون هنگام آن است!»
 (۹۱) شاری پوتره، بدان،
 گندهوشان و کم‌دانشان،
 که مغرورانه به نشانه‌ها می‌چسبند،
 نمی‌توانند به این دژمه ایمان داشته باشند.
 اکنون من، شاد و بدون بیم،
 در میان بوداسفان
 آشکارا دستاویزهای خوبم را کنار می‌گذارم،
 و فقط راه بی‌برتر را فرامی‌آموزم.
 بوداسفان که این دژمه را بشنوند
 دام شک‌هاشان همه برچیده خواهد شد:
 [گفته‌ام که] «یک هزار و دویست آرَهت
 تک‌تک‌شان نیز بودا خواهند شد.»
 همان‌گونه که شیوهی فراآموختن دژمه‌ی بودایان سه دوران چنین بوده
 من نیز اکنون
 دژمه‌ی بی‌را بی‌هیچ فرق نهادن فرامی‌آموزم.
 (۹۲) بودایان، در فواصل دور از هم، در جهان
 ظهور می‌کنند و دیدارشان دشوار است.
 حتا آن‌گاه که در جهان ظهور می‌کنند

باز فراآموختن این دَرَمَه دشوار است.

دشواری شنیدن این دَرَمَه

در سراسر کَلْبَه‌های بی‌شمار و بی‌حد، کم‌تر از این نیست.

چُنوبی هم که بتواند به این دَرَمَه گوش فرا دهد

کمیاب است.

همچون گل اُودُمبَرَه

که همه آن را دوست می‌دارند و می‌خواهند،

خدایان و انسان‌ها هم آن را کمیاب می‌دانند

[چرا که] گهگاه در فواصل زمانی بزرگ پیدا می‌شود.

(۹۳) آن که، با شنیدن دَرَمَه، به شادی و در ستایش آن

خود اگر یک سخن بگوید،

همه‌ی بودایان سه دوران را

نیازها آورده باشد

چنوبی بسیار کمیاب است،

کمیاب‌تر حتا از گل اُودُمبَرَه.

شک به دل راه ندهید:

من، که شاه دَرَمَه‌ام،

این را به همه‌ی گروه‌های بزرگ می‌گویم،

که تنها به راه یک‌گردونه رو می‌آورم

به بوداسفان می‌آموزم و آنان را می‌گروانم،

و هیچ شاگرد نیوشنده ندارم.

(۹۴) همه‌ی شما، ای شاری پُوتره،

هم نیوشندگان و هم بوداسفان،

باید بدانید که این دَرَمَه‌ی لطیف

ذات پنهان بودایان است.

زیرا که جانداران دوران پنج ناپاکی

تنها کام خود را آرزو می‌کنند و به آن‌ها می‌چسبند،

چون جاندارانی از این دست

هرگز راه بودا را نخواهند جست؛
 بدکاران در دوران‌های آینده
 چون بشنوند که بودا یک‌گردونه را فرامی‌آموزد
 سرگردان می‌شوند و آن را نه باور می‌کنند و نه می‌پذیرند،
 از دژمه بد خواهند گفت و گرفتار سرنوشت‌های بد خواهند شد؛
 چون کسانی خواهند بود که آرزومندان پاک.
 راه بودا را خوش نمی‌دارند؛
 من برای کسانی از این دست
 سراسر، راه یک‌گردونه را می‌ستایم.
 (۹۵) شاری پوتره، بدان
 که دژمه‌ی بودایان چنین است:
 از راه هزاران هزار کرور دستاویز خوب
 و همساز با آن‌چه درخور موقعیت است،
 آنان دژمه را فرامی‌آموزند؛
 اما آنانی که به این عمل نکرده باشند
 این را در نمی‌یابند.
 اکنون همه‌ی شما می‌دانید
 که بودایان، آموزگاران دوران‌ها،
 همساز با آن‌چه خصوصاً درخور است،
 به دستاویزهای خوب چنگ می‌اندازند،
 دیگر نباید شک یا دودلی داشته باشند.
 در دل‌هاتان شادی بزرگ پدید خواهد آمد،
 چون می‌دانید که بودا خواهید شد.

منابع:

Hur.: Hurvtz, Leon. (1976). Scripture of the Lotus Blossom of the Fine Dharma (Lotus Sūtra).

NewYork: Columbia University Press.

Wat.: Watson, Burton. (1993). The Lotus Sutra. NewYork: Columbia University Press.